



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



زاد زندگی

ایک نیا دور

ایک نیا دور



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زالال زندگی: سیری در سیره نبوی

نویسنده:

حسین سیدی ساروی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	زلزال زندگی: سیری در سیره نبوی
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۱	پیشگفتار
۱۴	فصل اول: سیره فردی
۱۴	سکونت گاه
۱۵	در خانه
۱۶	آداب خوردن
۲۴	نوشیدن
۲۷	آراستگی
۲۷	آقایان
۲۸	بانوان
۲۹	خوش خلقی
۲۹	تفریح
۳۰	شوخی
۳۲	نظم
۳۲	مدیریت زمان
۳۳	فصل دوم: خانواده
۳۳	تشویق به تشکیل خانواده
۳۴	رشد دادن یکدیگر
۳۴	موریانه های فتنه
۳۵	پروانه های آشتی
۳۵	خوش خلقی

۳۶	عدالت ورزی
۳۶	کتک نزدن همسر
۳۷	رعایت عفاف
۳۷	تأمین اقتصادی
۳۸	کار در خانه
۳۹	پرداخت مهریه
۳۹	همسران
۴۰	خانه؛ چشمه آرامش
۴۱	منزلت شوهر
۴۲	زنان برتر
۴۳	بدترین زنان
۴۴	پاداش بزرگ!
۴۵	رنج هووداری!
۴۵	محبت به فرزندان
۴۸	احترام به آنان
۴۹	حضور در صحنه های اجتماع
۵۰	فراگیری دانش
۵۱	جوانان
۵۲	کودکان
۵۵	پسران
۵۵	دختران
۵۸	کهن سالان
۵۹	خدمت کاران
۶۰	بیماران
۶۱	مهمانان
۶۲	همسایگان

خویشاوندان ۶۴

تذکر ۶۶

کتابنامه ۶۸

الف) فارسی ۶۸

ب) عربی ۶۹

درباره مرکز ۹۰

زالال زندگی: سیری در سیره نبوی

مشخصات کتاب

سرشناسه: سیدی ساروی □ حسین

عنوان و نام پدیدآور: زالال زندگی: سیری در سیره نبوی / حسین سیدی ساروی؛ تهیه شده در مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: قم: موسسه فرهنگی طه، کتاب طه، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۷۱ ص.

فروست: با پیامبر؛ ۲۰.

شابک: ۸۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۷۰۱۹-۷۰-۹۰-۴

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری

یادداشت: کتابنامه: ص. [۶۱] - ۷۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: سیری در سیره نبوی.

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- اخلاق

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- فضایل

موضوع: سنت نبوی

موضوع: اخلاق اسلامی

شناسه افزوده: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره: BP۲۴/۴۶/س ۸۹۲ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۳

شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۰۴۹۸۵

زالال زندگی: نگاهی به سیره نبوی

کد: با پیامبر؛ ۲۰

نویسنده: حسین سیدی ساروی

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

لیتوگرافی: سروش مهر

چاپ: برهان

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۵

شمارگان: ۱۵۵۰

بها: ۶۰۰۰ ریال

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: [Email: IRC@IRIB.ir](mailto:IRC@IRIB.ir)

تلفن: ۰۲۵۱-۲۹۱۹۶۷۰-۲۹۱۵۵۱۰

ص: ۲

تربیت فرزندان، آرامش بخشی، حفظ پاک دامنی، نخستین فضای فراگیری تجربه‌ها و سنت و مهارت‌های گوناگون، اولین جایگاه تضمین سلامت جسم و روان، پایگاهی برای تبادل اندیشه‌ها (و در نتیجه رشد عقلانی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی زن و شوهر و به‌ویژه کودکان) و... از عوامل اهمیت داشتن خانواده در تمامی جوامع با فرهنگ‌های متفاوت است. (۱) اهمیت جایگاه خانواده تا بدان‌جاست که غرب پس از ده‌ها سال تجربه تلخ درباره گسست و بلکه تزلزل خانوادگی، به تعبیر برخی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان آن سامان، بار دیگر ناگزیرانه در جست‌وجوی احیای خانواده برمی‌آید. در مقدمه کتاب «به سوی تمدن جدید» آمده است: از سوی دیگر تافلر معتقد است که یکی از مهم‌ترین پدیده‌های موج سوم، بازگشت دوران اقتدار و احترام و اهمیت خانواده است؛ زیرا در موج دوم (تمدن صنعتی)، نهاد قدرتمند «خانواده» رو به زوال گذاشت و تمام آنچه طی دوران موج اول از ویژگی‌های خانواده محسوب می‌شد، از دستش رفت. به این ترتیب که بیماران را به جای پرستاری در منزل، روانه بیمارستان‌ها کردند؛ کودکان به مدرسه و مهد کودک رفتند؛ سالخوردگان را به خانه سالمندان فرستادند؛ و زوج... ها وقت خود را بیشتر در

ص: ۳

میهمانی و رستوران و تفریح گاه‌های گوناگون گذراندند. آنچه از خانواده باقی ماند، فقط پیوندهای عاطفی بود که البته می‌توانست به آسانی قابل گسستن باشد.

موج سوم مجدداً خانواده را احیا می‌کند و اختیارات و قدرت‌های گذشته را به خانه و خانواده بازمی‌گرداند. به این ترتیب که بسیاری با استفاده از کامپیوتر و فاکس و تلفن‌های چندکاره و وسایل ارتباطی مدرن به آموزش فرزندان خود در خانه خواهند پرداخت؛ اغلب نیازهای پزشکی – حتی جراحی‌های معمولی – را می‌توان با بهره‌گیری از کامپیوترهای رابوتیک متصل به مراکز پزشکی در منزل انجام داد و... نتیجه اینکه وقتی بیشتر وقت اعضای خانواده در منزل گذشت، روابط عاطفی نیز استحکام خواهد یافت و اهمیت و اقتدار خانواده به مراتب بیش از آن خواهد شد که در موج دوم وجود داشت یا دارد... (۱)

برای من، به دلایلی که قبلاً گفتم، هیچ کدام از آنها کانون اصلی جامعه فردا نخواهد بود، بلکه در واقع این خانه است که مرکز تمدن آینده می‌شود.

به اعتقاد من، خانه در تمدن موج سوم از اهمیت شگفت‌انگیز و تازه‌ای برخوردار خواهد شد. رواج شیوه تولید برای مصرف، گسترش کلبه الکترونیک، ابداع ساختارهای جدید تشکیلاتی در اقتصاد، صنایع خودکار و تولید انبوه‌زدایی شده، همه اینها به بازگشت خانه به عنوان واحد مرکزی جامعه فردا اشارت دارند؛ واحدی که وظایف اقتصادی، بهداشتی، تربیتی و اجتماعی آن در آینده افزایش خواهد یافت، نه کاهش» (۲).

ویژگی‌های خانواده را می‌توان چنین برشمرد:

ص: ۴

۱- [۱]. الوین تافلر، به سوی تمدن جدید، صص ۱۲ و ۱۳.

۲- [۲]. الوین تافلر، موج سوم، ص ۴۹۰.

۱. از دیرباز وظیفه تولید مثل، پرورش کودک، تولید اقتصادی و ... را بر عهده دارد.

۲. افراد متفاوتی با وظایف مشترک و گوناگون در آن حضور دارند.

۳. در این سازمان، منافع مشترکی دنبال می‌شود.

۴. حقوق متقابلی میان افراد یا اعضا موجود است.

۵. تماس مستمر و رویارویی میان اعضا وجود دارد.

۶. روابط منظم و مشخص میان اعضا برقرار می‌گردد و این روابط غالباً صمیمی و همه‌جانبه است. (۱)

تعریف مدیریت و اهمیت مدیریت در خانواده، جایگاه زن و مرد در مدیریت خانواده، روحیه و راه‌های تقویت آن در خانواده، مفهوم تعادل و عدم تعادل در خانواده، بهداشت روانی خانواده، آسیب‌شناسی خانواده و ... ده‌ها و صدها موضوع دیگر را می‌توان در مبحث خانواده مطرح کرد. این کتاب، تنها نگاهی دارد به رفتار مستقیم و غیرمستقیم پیامبر مهربانی در جنبه‌های گوناگون زندگی به ویژه تشویق به تشکیل خانواده، اهمیت همسر شایسته، عوامل تحکیم و تزلزل کانون خانواده، و ... در یک جمله مباحثی که در چند سطر پیش از آنها صحبت شده است. اینک بر پژوهشگران است تا زوایای پنهان دیگر را از دیدگاه ایشان و سیزده کاروانسالاران بشریت بازگو کنند.

ص: ۵

خانه کوچک و همسایه های بد را نامبارک می دانست. (۱)

خوش نمی داشت وارد اتاق تاریک شود (۲) و روشن کردن چراغ پیش از تاریک شدن هوا را مستحب می شمرد. (۳) دستور داده بود قبل از خواب، درها را ببندند و چراغ و آتش را خاموش کنند. علت این کار را نیز پیش گیری از آتش سوزی اعلام کرد. (۴)

عایشه می گوید: «پیامبر به ما فرمان داده بود تا در خانه ها، جایگاه نمازی بسازیم و آن را پاکیزه و خوش بو کنیم». (۵)

با فروش خانه و صیرف پول آن در کار دیگر مخالف بود و می فرمود: «کسی که خانه ای بفروشد و با پول آن، خانه دیگری نخرد، برکت نیابد». (۶)

ص: ۶

۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۱۹۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۹۹؛ معانی الاخبار، ص ۱۵۲.

۲- [۲]. اصول کافی، ج ۶، ص ۵۳۴؛ سنن النبی، ص ۱۸۹.

۳- [۳]. وسائل الشیعه، (چ اسلامیه)، ج ۳، ص ۵۷۳.

۴- [۴]. همان، ج ۳، ص ۵۷۶.

۵- [۵]. سیدنا، ص ۳۹.

۶- [۶]. الإحاد والمثانی، ج ۲، ص ۳۴؛ سنن کبری (بیهقی)، ج ۶۱، ص ۳۴؛ عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ مجمع الزوائد، ج

۴، ص ۱۱۱.

همچنین می فرمود: «هرگاه یکی از شما وارد خانه اش شود، سلام کند؛ چون این کار، برکت را فرود می آورد و فرشتگان با وی الفت می گیرند».(۱)

در خانه

در خانه اش، خجول تر از دوشیزگان بود؛ از اهل خانه نه غذایی می طلبید و نه علاقه اش به خوردنی ها را بیان می کرد. اگر غذایش می دادند، می خورد. آنچه می دادند، می پذیرفت و آنچه نوشیدنی می دادند، می نوشید. چه بسا خود برای خوردن و نوشیدن برمی خاست.(۲)

در خدمت کارهای خانه بود و در تکه تکه کردن گوشت با اهل خانه همکاری می کرد.(۳) بیشتر دوخت و دوز می کرد.(۴) چون به خانه می آمد، وقت خود را به سه قسمت تقسیم می کرد: بخشی برای خدا؛ بخشی برای خانواده و بخشی برای خود. آن ساعت را که به خود اختصاص داده بود، بین خود و مردم تقسیم می کرد. ابتدا خواص را به حضور

ص:۷

۱- [۱]. وسائل الشیعه، (چ اسلامیة)، ج ۵، ص ۳۱۹.

۲- [۲]. سنن النبی، ص ۱۷۳.

۳- [۳]. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۷؛ تحفه الاحوذی، ج ۷، ص ۱۶۱؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۶۶؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۴۹.

۴- [۴]. جامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۸۷.

می پذیرفت و بعد هم با عموم ملاقات داشت. در نتیجه، آن ساعت هم که خاص خود آن بزرگوار بود، در اختیار یاران و اصحابش قرار می گرفت. (۱)

در خانه را خود باز می کرد. گوسفندان را نیز می دوشید. (۲) به خانواده اش غذای خوب می داد. (۳)

آداب خوردن

عایشه می گوید: «شکم پیامبر هرگز سیر نشد.» منظور عایشه، «آکندن شکم از غذاست» به گونه مردمان عادی بر سر سفره های رنگین؛ تا به حلقوم خوردنی که معده را سنگین می کند، بدن را می فرساید، بی حالی و خواب آلودگی و تنبلی می آورد، حال نیایش را از آدمی می رباید و... (۴)

چون گوشت می خورد، سرش را به زیر نمی افکند. گوشت را بالا می آورد و با دندانش از استخوان جدا می کرد. (۵) از هر دو دست در هنگام خوردن کمک می گرفت. (۶)

روزی با دست راست خرما می خورد و هسته ها را در دست چپ نگه می داشت. گوسفندی در آن نزدیکی بود. حضرت، هسته ها را پیش گوسفند

ص: ۸

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۰؛ حلیه الابرار، ج ۱، ص ۱۷۴؛ عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۸۳.

۲- [۲]. ثواب الاعمال، ص ۷۹؛ حلیه الابرار، ج ۱، ص ۲۸۶؛ اصول کافی، ج ۴، ص ۹۰؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۸۱.

۳- [۳]. سنن النبی، ص ۱۷۸.

۴- [۴]. المواهب اللدنیه، ج ۲، ص ۱۱۸.

۵- [۵]. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۵.

۶- [۶]. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۷.

گرفت. آن گاه خود، با دست راست، خرما می خورد و گوسفند از هسته های دست چپ وی می خورد. خرماها تمام شد و گوسفند رفت. (۱)

می فرمود: «هنگام خوردن، کفش هایتان را بکنید که مایه آسایش پای شماست». (۲)

چون با دست می خورد، از سه انگشتش استفاده می کرد و این خود سبب می شد تا لقمه ها کوچک باشند و به خوبی جویده شوند و از سوی دیگر پرخوری نیز رخ نمی داد.

دعوت از خویشان، نیکان و بینوایان را تشویق می فرمود.

پیش از خوردن، دستش را می شست یا وضو می گرفت و می فرمود: «خجستگی و برکت غذا، در وضوی پیش و پس از خوردن غذاست». (۳)

برای دوری از گردن فرازی، روی زمین می نشست و غذا می خورد. هنگام خوردن، به چیزی تکیه نمی زد و می فرمود: «تکیه داده غذا نمی خورم».

اگر به هر دلیلی نمی خواست غذایی را بخورد، از آن عیب جویی نمی کرد.

حتی الامکان تنها غذا نمی خورد و می فرمود: «برای خوردن دور هم جمع شوید. خجستگی و برکت در این کار است».

خوردن را با نام آفریدگار آغاز می کرد و با ستایش او به پایان می برد.

هیچ گاه دیده نشد [آن قدر بخورد که] آروغ بزند. (۴)

ص: ۹

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۴.

۲- [۲]. جامع الصغیر، ج ۱، ص ۷۶؛ سنن النبی، ص ۱۸۱.

۳- [۳]. بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۳۵۷؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۲۱؛ محاسن، ج ۲، ص ۴۲۵.

۴- [۴]. ثواب الاعمال، ص ۷۹؛ اصول کافی، ج ۴، ص ۹۰؛ حلیه الابرار، ج ۱، ص ۲۸۶؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۸۱.

هنگام خوردن غذا، از آن قسمت غذا که جلو خودش بود، می خورد،^(۱) ولی وقتی خرما می خورد، آن را از جاهای مختلف ظرف برمی داشت.^(۲)

خوردنی ها و نوشیدنی ها را فوت نمی کرد.^(۳)

می فرمود: «ما گروهی هستیم که تا گرسنه نشویم، نمی خوریم و چون می خوریم، [کاملاً] سیر نمی شویم [، بلکه چند لقمه پیش از سیر شدن کامل، از خوردن دست می کشیم که برای تندرستی مفید است]».

اگر با دیگران غذا می خورد، اول از همه شروع می کرد [و برای این که دیگران خجالت نکشند]، آخرین کسی بود که از خوردن دست می کشید.^(۴)

می فرمود: «دل هایتان را با زیاد خوردن و زیاد نوشیدن نمیرانید؛ دل ها همانند کشتزارانند که هرگاه آب بسیار شود، می میرند».^(۵)

دیگران را از نگاه کردن به لقمه دیگران در سفره باز می داشت.

شب ها پس از نماز عشا شام میل می کرد و می فرمود: «شام خوردن را ترک نکنید؛ زیرا ترک آن سبب خرابی [= بیماری] بدن می شود».^(۶)

محبوب ترین غذا برایش غذایی بود که افراد بسیاری بر سر سفره بنشینند.^(۷)

ص: ۱۰

۱- [۱]. جامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۱۱؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۱۰۳.

۲- [۲]. همان.

۳- [۳]. جامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۶۵.

۴- [۴]. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۷؛ سنن النبی، ص ۱۲۰؛ مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۶۱.

۵- [۵]. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۷۱؛ روضه الواعظین، ص ۴۵۷؛ مشکاه الانوار، ص ۱۶۲؛ مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۲۰.

۶- [۶]. سنن النبی، ص ۲۱۷.

۷- [۷]. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۸۷؛ دلائل الامامه، ص ۱۱.

غذای داغ نمی خورد و می فرمود: «بی برکت است و آفریدگار آتش به ما نمی خوراند. پس بگذارید سرد شود.» از آنچه برابرش بود، می خورد. با سه انگشت می خورد و گاهی انگشت چهارم را به کمک می گرفت. با دو انگشت نمی خورد و می گفت: «این نوع خوردن، شیطانی است».

اگر جایی مهمان بود، برای صاحب غذا دعا می کرد و دیگران را نیز تشویق می فرمود تا سکه سپاس گزاری از دیگران در اجتماع رونق گیرد.

بر ظرف غذا سرپوش می گذاشت و به دیگران نیز می فرمود چنین کنند. (۱)

پس از خوردن، دست هایش را می شست و زیان های نشستن دستی را که با آن غذا خورده اند، یادآوری می کرد: «کسی که با دست چرب بخوابد و آن را نشوید، اگر چیزی [= ناگواری] بدو برسد، تنها خود را نکوهش کند». (۲)

در پی شکار نمی رفت و شکار نمی کرد، ولی دوست داشت برایش شکار کنند و بیاورند. حضرت از گوشت شکار می خورد. (۳)

نان و روغن می خورد. از گوشت گوسفند، سردست و کتف را دوست می داشت. (۴)

ص: ۱۱

۱- [۱]. سنن أبي داود، ج ۲، ص ۱۹۵؛ صحيح ابن حبان، ج ۴، ص ۸۹؛ صحيح ابن خزيمة، ج ۱، ص ۶۸؛ موارد الضمان، ص ۳۲۷.

۲- [۲]. سنن أبي داود، ج ۲، ص ۲۱۸؛ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۱۹۱؛ المستدرک، ج ۴، ص ۱۳۷؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۶۳.

۳- [۳]. سنن النبي، ص ۲۲۰.

۴- [۴]. همان.

به کدوتنبیل، سرکه و خرمای عَجْوَه (۱) علاقه داشت.

در میان سبزی ها، کاسنی، ریحان و سبزی های نرم را دوست داشت.

هفت چیز گوسفند را نمی خورد: نرینه، بیضه ها، بول دان (مثانه)، کیسه صفرا، غده ها، فرج و خون.

عثمان بن عفان برای پیامبر فالوده ای آورد. حضرت از آن خورد و پرسید: «ای عبدالله! این چیست؟» عثمان گفت: «پدر و مادرم فدایت باد! عسل و روغن را در دیزی سنگی می ریزیم و روی آتش می گذاریم و آن را می جوشانیم. بعد مغز گندم آسیاب شده را با عسل و روغن مخلوط می کنیم تا بپزد. پس همین غذایی می شود که می بینید.» حضرت فرمود: «این غذایی پاکیزه است.»

نان جو سبوس دار میل می کرد. (۲)

غذایش بیشتر آب و خرما بود.

گوشت را بیش از هر غذایی دوست می داشت و می فرمود: «گوشت، بر قوه شنوایی می افزاید و سرور غذاهای این جهان و آن جهان است.» و «اگر از خدایم بخواهم هر روز مرا از آن بهره مند کند، انجام خواهد داد.»

هماره گوشت با ترید (تلیت) و کدو حلوابی می خورد. به عایشه می فرمود: «ای عایشه! هر گاه دیگ بار می گذارید، کدو در آن بسیار بریزید که دل غمگین را شاد می کند.» (۳)

ص: ۱۲

۱- [۱]. عَجْوَه، خرمای درهم آمیخته و به هم چسبیده یا نوعی خرمای نیکوست.

۲- [۲]. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۷۰؛ صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۰۴.

۳- [۳]. بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۲۲۸؛ فیض القدیر، ج ۵، ص ۲۶۳؛ محاسن، ج ۲، ص ۵۲۱.

در کاسه ای معمولی _ نه چندان کوچک و نه چندان بزرگ _ غذا میل می کرد.

نان را گرمی می داشت و می فرمود: «با آوردن نان بر سفره، خوردن را آغاز کنید و چشم انتظار غذای مهم تر نباشید.» (۱) و رعایت این نکته و نبریدن و لگد نکردن آن را گرمی داشت نان می دانست.

از خرما و شیر ستایش می کرد و آنها را «دو [خوردنی] پاکیزه» می نامید. (۲)

از پرخوری گوشت، افراد را باز می داشت. (۳)

کباب می خورد. (۴)

پنیر را با چاقو تکه تکه می کرد و میل می فرمود. (۵)

حلوا و عسل را دوست می داشت و می خورد.

غذایی را که سیر داشت، نمی خورد و خود می فرمود به سبب بوی آن نمی خورد و غذا را به دیگران می داد تا بخورند (۶)؛ زیرا دیگران به اندازه او با مسلمانان و غیرمسلمانان سر و کار نداشتند و مردمان را چندان از بوی سیر نمی آزردهند.

هنگام خوردن خرما، دقت می کرد تا کرم زده نباشد. (۷)

ص: ۱۳

۱- [۱]. اصول کافی، ج ۶، ص ۳۰۳.

۲- [۲]. جامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۸۰؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۱۰۹؛ المستدرک، ج ۴، ص ۱۰۶.

۳- [۳]. تذکره الموضوعات، ص ۱۴۵؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۲۸۲.

۴- [۴]. شرح معانی الآثار، ج ۱، ص ۶۶.

۵- [۵]. سنن أبی داود، ج ۲، ص ۲۱۲.

۶- [۶]. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۱۶۹؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۹۵.

۷- [۷]. سنن أبی داود، ج ۲، ص ۲۱۴.

خرما را با خربزه میل می کرد و می فرمود: «گرمای این [خرما] را با خنکای این [خربزه] می شکنیم». (۱)

خامه، سرشیر و خرما را همواره دوست می داشت و می خورد. (۲)

کشمش خیسانده در آب را می خورد و آب کشمش را پیش از تبدیل آن به شراب می نوشید. (۳)

تمامی انواع غذاهای حلال را می خورد. (۴)

گاه انگور را دانه دانه می خورد و گاهی خوشه آن را در دهان می گذاشت. (۵)

می فرمود: «خداوند گارا! نان را برای ما خجسته کن و میان ما و نان جدایی میفکن؛ و اگر نان نبود، نه می توانستیم نماز بخوانیم و نه روزه بگیریم و نه می توانستیم واجب های خدایمان را انجام دهیم». (۶)

خرما را بسیار می ستود و می فرمود: «خاندانی که خرما دارند، گرسنه نمی مانند». (۷)

ص: ۱۴

۱- [۱]. تحفه الاحوذی، ج ۵، ص ۴۶۷؛ سنن أبی داود، ج ۲، ص ۲۱۵؛ فتح الباری، ج ۹، ص ۴۷۱.

۲- [۲]. جامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۷۴؛ سنن أبی داود، ج ۲، ص ۲۱۵؛ فتح الباری، ج ۹، ص ۴۵۸؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۱۰۹.

۳- [۳]. صحیح ابن حبان، ج ۱۲، ص ۲۰۴؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۰۲.

۴- [۴]. مسند احمد، ج ۴، ص ۱۰۰.

۵- [۵]. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۴؛ مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۹.

۶- [۶]. اصول کافی، ج ۵، ص ۷۳؛ محاسن، ج ۲، ص ۵۸۶.

۷- [۷]. جامع الصغیر، ج ۲، ص ۷۵۵؛ سنن دارمی، ج ۲، ص ۱۰۴؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۲۳؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۳۹.

می فرمود: «هرگاه زنی فرزند زاید، نخستین چیزی که باید بخورد، خرما‌ی تازه است و اگر در دسترس نبود، خرما [ی غیر تازه]. اگر چیزی برتر از خرما وجود داشت، آفریدگار پس از تولد عیسی آن را به حضرت مریم می خورانید» (۱).

عسل را یکی از دو داروی شفا بخش می دانست که خداوند آفریده است. می فرمود: «دارویی برتر از نوشیدن عسل نیست» (۲). «دین باور، غذایی را که خانواده اش دوست دارند، می خورد و منافق، خانواده اش را مجبور می کند غذایی را که او دوست دارد، بخورند» (۳).

به گوشت علاقه فراوان داشت و می فرمود: «ما پیامبران خوردن گوشت را بسیار دوست داریم» (۴).

می فرمود: «جبرئیل بر من فرود آمد و دستور داد هلیم بخورم تا کمرم محکم شود و بر عبادت پروردگارم توانا شوم» (۵).

«کسی که خواهان حفظ [و حافظه ای نیرومند] است، پس باید عسل بخورد» (۶).

دیگران را به خوردن عدس سفارش می کرد (۷).

ص: ۱۵

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۲۹۶؛ تذکره الموضوعات، ص ۱۵۲.

۲- [۲]. جامع الصغیر، ج ۲، ص ۴۹۹؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۰.

۳- [۳]. بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۲۹۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۳۱.

۴- [۴]. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۴۴.

۵- [۵]. بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۸۶؛ محاسن، ج ۲، ص ۴۰۴؛ مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۵۳.

۶- [۶]. بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۲۹۵؛ مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۵۸.

۷- [۷]. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۹؛ مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۸۴.

گوشت نمک سود خشک شده را گاه خالی و گاهی با نان می خورد. (۱)

بازورج (۲) و سبزی های نرم را دوست می داشت.

به شکم بارگان هشدار می داد: «آدمی ظرفی بدتر از شکم، پر نمی کند. برای انسان همین قدر غذا کافی است که [نیازهای بدنش را تأمین کند و] بنيه اش را نگه دارد». (۳)

نوشیدن

نوشیدن آب شیرین را دوست می داشت. (۴)

آب را با مکیدن می نوشید و یک باره نمی بلعید. در آبی که می خواست بنوشد، نفس نمی کشید، بلکه صورتش را از آن برمی گرداند و نفس می کشید. (۵)

هم ایستاده می نوشید، هم نشسته، ولی نشسته نوشیدن را برتری می داد. (۶)

آب زمزم را می نوشید.

یارانش را سیراب می کرد. و وقتی به او می گفتند: «شما بنوشید»، می فرمود: «ساقی باید آخرین نفر باشد».

ص: ۱۶

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۵؛ مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۷۳.

۲- [۲]. بازورج، ریحان کوهی است.

۳- [۳]. بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۳۳؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۸؛ المستدرک، ج ۴، ص ۳۳۱؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۳۲.

۴- [۴]. جامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۷۹؛ سنن أبی داود، ج ۲، ص ۱۹۵؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۲، ص ۱۴۹؛ فتح الباری، ج ۱۰، ص ۶۵؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۱۱۲؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۱۰۸؛ موارد الضمان، ص ۳۳۲.

۵- [۵]. بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۴۷۲؛ سنن دارمی، ج ۲، ص ۱۲۰؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۷؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۵۵؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۳۰۰.

۶- [۶]. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۲۰۱؛ سنن نسائی، ج ۳، ص ۸۲؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۰۱.

وقتی آب می نوشید، می فرمود: «سپاس خدایی راست که با مهربانی، ما را از آب گوارا سیراب کرد و آن را به خاطر گناهانمان شور و تلخ نساخت».(۱)

پیش و پس از نوشیدن، خدای را سپاس می گفت و پس از نوشیدن شیر، دعای ویژه ای می خواند.

آب را در سه نفس و گاه [برای این که بگوید اشکالی ندارد] به یک نفس می نوشید. می فرمود: «سه نفس نوشیدن، لذیذتر؛ در هضم غذا، مؤثرتر و برای تندرستی بدن، مفیدتر است».(۲)

در پایان نوشیدن، سه بار نام پروردگار را می برد و سرانجام سه بار او را می ستود.

برخی محبوب ترین نوشیدنی اش را آب شیرین خنک دانسته اند.(۳) بعضی دیگر شیر را دوست داشتنی ترین نوشیدنی او به شمار آورده اند.

در کاسه های چوبین، چرمین و سفالین می نوشید.(۴)

خوشش می آمد که در پیاله شامی بیاشامد و می فرمود: «این، پاکیزه ترین ظرف شماست».(۵)

ص: ۱۷

-
- ۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۴۶۹؛ الدعاء، ص ۲۸۰؛ الشکر لله عزوجل، ص ۹۹؛ محاسن، ج ۲، ص ۵۷۸.
 - ۲- [۲]. سنن أبی داود، ج ۲، ص ۱۹۴؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۲، ص ۱۴۷؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۸۰؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۸۵.
 - ۳- [۳]. بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۲۸۵؛ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۲۰۵؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۳۸.
 - ۴- [۴]. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۶؛ سنن النبی، ص ۲۲۳؛ مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۱.
 - ۵- [۵]. سنن النبی، ص ۲۲۳؛ محاسن، ج ۲، ص ۵۷۷.

به‌طور معمول در آغاز شب می‌خفت و در فرجام آن برمی‌خاست. گاه برای انجام دادن کار مردم، شب، زود نمی‌خوابید.

چون می‌خفت، بیدارش نمی‌کردند تا خود بیدار می‌شد.

هنگام خفتن، دست راست را زیر گونه راست می‌نهاد. (۱)

هرگاه از خواب برمی‌خاست، پروردگار را سجده می‌کرد. (۲)

مردمان را از خوابیدن بر پشت بام بدون نرده یا دیواره، باز می‌داشت. (۳) ارتفاع مناسب دیوار را یک ذراع و یک وجب می‌دانست و می‌فرمود: «کسی که بر پشت بام بی‌دیواره بخوابد و ناگواری بر او رخ دهد، تنها خویش را سرزنش کند». (۴)

اگر می‌دید مردی به رو خوابیده و بر باسنش پارچه‌ای نیست، با پایش به او می‌زد و می‌فرمود: «این نوع خوابیدن،

منفورترین نوع خفتن در نزد خداوند است». (۵)

ص: ۱۸

۱- [۱]. جامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۱۲؛ سنن نسائی، ج ۴، ص ۲۵۳؛ معجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۰۳.

۲- [۲]. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۳؛ سنن النبى، ص ۱۹۳؛ مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۹.

۳- [۳]. اصول کافی، ج ۶، ص ۵۳۰؛ محاسن، ج ۲، ص ۶۲۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۷.

۴- [۴]. اصول کافی، ج ۶، ص ۵۲۰؛ محاسن، ج ۲، ص ۶۲۲.

۵- [۵]. جامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۵۲؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۱۱۵؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۰۱؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۸۸.

چگونگی خفتن

به پهلو راست می آرمید و دست راستش را زیر گونه راست خویش می نهاد و می فرمود: «آفرید گارا! مرا [در] روزی که بندگانت را بر می انگیزانی، از عذابت [در امان] نگه دار». (۱)

عبادین تمیم_ از عمویش چنین نقل می کند: «رسول خدا را دیدم که در مسجد خفته بود و یک پایش روی پای دیگرش قرار داشت».

چون برای خفتن به بستر می رفت، می فرمود: «ای آفرید گار، به نام تو زنده ام و می میرم.» دستانش را برابر صورتش می گرفت و سوره های «ناس»، «فلق» و «توحید» را می خواند و بر دستانش می دمید. سپس سه بار بر سر، صورت و پیکرش می کشید.

آراستگی

آقایان

به مردی فرمود: «[موی سر و سیمای] خویش را اصلاح کن؛ این کار بر زیبایی ات می افزاید». (۲)

می فرمود: «وقتی محاسن را در مشت گیرند، هرچه از مشت بیشتر باشد باید کوتاه شود.» پیامبر اصلاح گونه ها را نیز مستحب اعلام کرد.

فرمود: «کسی از شما شارب خود را بلند نکند؛ زیرا شیطان [= میکرب] آن را پنهان گاه خود قرار می دهد».

ص: ۱۹

۱- [۱]. اصول کافی، ج ۳، ص ۳۲۳؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۳؛ تحفه الاحوذی، ج ۹، ص ۲۴۱؛ فتح الباری، ج ۱۱، ص ۹۸.

۲- [۲]. خصال، ص ۵۳۸؛ روضه الواعظین، ص ۳۰۹.

چیدن مو از بینی را مستحب اعلام کرد و فرمود: «شارب و موی بینی خود را بچینید و خود را بر این کار ملزم کنید. این کار بر زیبایی شما می افزاید».(۱)

شانه زدن موی بلند را مستحب برشمرد. فرمود: «شانه زدن برای هر نماز _ مستحب و واجب _ پاداش دارد».(۲)

می فرمود: «کسی که موی دارد، یا آن را کوتاه کند یا آن را به خوبی سامان دهد».(۳)

از مردان می خواست ناخن هایشان را کوتاه کنند.(۴)

به مردی نگریست که محاسن بلندی داشت. فرمود: «چه می شد اگر محاسنش را اصلاح می کرد؟» خبر به آن مرد رسید. محاسنش را به گونه ای اصلاح کرد که نه بلند بود و نه کوتاه. سپس به دیدار حضرت آمد. پیامبر با دیدنش فرمود: «این گونه اصلاح کنید».(۵)

می فرمود: «لباس های خود را بشویید؛ موهای خود را کوتاه کنید؛ مسواک بزنید؛ آراسته و پاکیزه باشید؛ زیرا یهودیان چنین نکردند و زنانشان زناکار شدند».(۶)

بانوان

به بانوان اجازه داده بود موی سرشان را رنگ مشکی بزنند.(۷)

ص: ۲۰

۱- [۱]. وسائل الشیعه، (چ اسلامیه)، ج ۱، ص ۴۲۴.

۲- [۲]. همان، ص ۴۲۵.

۳- [۳]. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۸۳؛ مشکاه الانوار، ص ۴۵۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۹.

۴- [۴]. اثنا عشره رساله، ج ۳، ص ۱۱۲؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۵۵.

۵- [۵]. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۱۳؛ اصول کافی، ج ۶، ص ۴۸۸؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۵۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۰.

۶- [۶]. جامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۸۴؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۶۴۰.

۷- [۷]. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۰۲؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۰۰.

به بانوان و حتی به دوشیزگان «فرمان» داده بود داستان خویش را با حنا خضاب کنند؛ خانم ها برای آراستگی پیش شوهران و دوشیزگان برای آن که دستانشان همانند دستان مردان [زمخت] نباشد. (۱)

از خانم ها می خواست ناخن هایشان را بلند کنند و آن را زینت و آرایش می دانست. (۲)

خوش خلقی

«در ترازوی عمل کسی در روز قیامت، چیزی بهتر از خوش خلقی گذاشته نمی شود». (۳)

«ای فرزندان عبدالمطلب! شما با ثروت خود نمی توانید همه مردم را راضی کنید. پس با آنان با چهره ای گشاده و خوش خلقی روبه رو شوید». (۴)

«نزدیک ترین هم نشین من در رستاخیز، خوش اخلاق ترین شما ... است». (۵)

تفریح

می فرمود: «گاهی دل های خود را آسایش دهید». (۶)

حضرت بازی های روای افراد را می دید و مانع نمی شد. (۷)

به باغستان دوستانش می رفت. (۸)

ص: ۲۱

۱- [۱]. همان.

۲- [۲]. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۲۳؛ مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۶۶.

۳- [۳]. اصول کافی، ج ۲، ص ۹۹؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۴۹؛ وسائل الشیعه، (چ اسلامیة)، ج ۸، ص ۵۰۵.

۴- [۴]. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۳؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۹؛ وسائل الشیعه، (چ اسلامیة)، ج ۸، ص ۵۱۲.

۵- [۵]. عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۱؛ وسائل الشیعه (چ اسلامیة)، ج ۸، ص ۵۰۷.

۶- [۶]. جامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۹؛ تذکره الموضوعات، ص ۱۸۹؛ کتزالعمال، ج ۳، ص ۳۷؛ مسند الشهاب، ج ۱، ص ۳۹۳.

۷- [۷]. محجه البیضاء، ج ۴، ص ۱۲۷.

۸- [۸]. سنن النبی، ص ۱۱۴.

به یارانش سفارش می کرد: «تفریح و بازی کنید؛ همانا من دوست ندارم که در دین شما خشونت دیده شود».(۱)

شوخی

—حسین، پسر زید— می گوید: «از امام باقر پرسیدم: پدر و مادرم فدایت باد! آیا پیامبر شوخی هم می کرد؟ فرمود: ... از مهربانی او به پیروانش آن بود که با آنان شوخی می کرد تا بزرگی اش چنان برای آنها جلوه نکند که بدو ننگند».(۲)

امام صادق(ع) نیز هدف شوخی حضرت را «شاد کردن مخاطب»(۳) بیان می کند، نه ریشخند و تحقیر کردن دیگران برای زبان آوری و گرم کردن مجلس.

—عبدالله—، پسر —حارث— می گوید: «کسی را شوخ تر از رسول خدا ندیدم».(۴)

عایشه می گوید: «حضرت بسیار شوخی می کرد و می فرمود: آفریدگار درباره شوخی راستگو بازخواست نمی کند».(۵)

حضرت از —ابوهریره— خواست تا با عرب ها شوخی نکند. روزی ابوهریره کفش حضرت را ربود و آن را نزد خرمافروش گرو گذاشت و خرما گرفت.

ص: ۲۲

۱- [۱]. جامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۳۹؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۲۱۲.

۲- [۲]. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۹۸.

۳- [۳]. بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۱۷؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۶۸؛ صحیح ابن خزیمه، ج ۲، ص ۳۲۳؛ نوادر، ص ۱۵۹.

۴- [۴]. اصول کافی، ج ۶، ص ۳۶۰؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۶۷؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۶۷.

۵- [۵]. بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۲۶؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۶۷؛ معجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۳۴۰.

مشغول خوردن بود که پیامبر سر رسید و از او پرسید: «ای اباهریره! چه می خوری؟» پاسخ داد: «کفش پیامبر را!» (۱)

مردی نزد پیامبر آمد و گفت: «نابود شدم! در ماه رمضان با همسرم آمیزش کردم.» حضرت فرمود: «بنده ای آزاد کن.»

— ندارم.

— پس دو ماه پشت سر هم روزه بگیر.

— [به خاطر ضعف بدنم] نمی توانم.

— پس شصت بینوا را سیر کن.

— [هزینه اش را] ندارم.

پیامبر ظرفی از خرما آورد و فرمود:

— فقیری پیدا کن و این را به او صدقه بده.

— چه کسی تهی دست تر از من است؟! به خدا قسم، اگر تمام شهر را بگردی، فقیرتر از خانواده ما پیدا نمی کنی.

حضرت خندید و فرمود: «پس در این صورت خودتان بخورید!» (۲)

می فرمود: «مؤمن، خوش رو و بذله گوشت؛ و منافق، تُرش رو و خشمگین.»

ص: ۲۳

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۹۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۱۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲- [۲]. سنن دارمی، ج ۲، ص ۱۱؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۵۳۵؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۳۶؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۹؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۰۸.

نعمان_ می گوید: «حضرت همواره صف های نماز ما را منظم می کرد؛ آن چنان که تیرهای کشیده و صاف را ردیف می کنند ... روزی برای آغاز نماز ایستاد و چیزی نمانده بود که تکبیره الاحرام را نیز بگوید که دید مردی سینه اش را جلو داده است؛ فرمود: بندگان خدا، یا صف هایتان را منظم کنید یا [همین بی نظمی در شما تأثیر می گذارد و] میانتان اختلاف خواهد افتاد». (۱)

مدیریت زمان

در ساعت معینی از شبانه روز به همسرانش سر می زد. (۲)

چون به خانه می رفت، وقتش را سه قسمت می کرد: بخشی برای پروردگار والا [و راز و نیاز با او]؛ قسمتی برای خانواده اش و پاره ای برای خودش، ولی گاه آن ساعت را که به خود اختصاص داده بود، بین خود و مردم تقسیم می کرد. (۳)

ص: ۲۴

۱- [۱]. ریاض الصالحین، ص ۱۳۶؛ شرح مسلم (نووی)، ج ۴، ص ۱۵۷؛ فیض القدير، ج ۴، ص ۳۹۶.

۲- [۲]. تحفه الاحوذی، ج ۱، ص ۳۶۷؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۷۱؛ جامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۷۷؛ فیض القدير، ج ۵، ص ۲۷۱؛ عون المعبود، ج ۱، ص ۲۵۳؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۱۳۰.

۳- [۳]. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۰؛ حلیه الابرار، ج ۱، ص ۱۷۴؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۸۳.

تشویق به تشکیل خانواده

پیامبر همواره به تشکیل خانواده تشویق می کرد و مردمان را از بی همسری بیم می داد و می فرمود: «بیشتر دوزخیان، بی همسرانند». (۱)

«دو رکعت نماز کسی که همسر دارد، بهتر از هشتاد و دو رکعت نماز انسان بی همسر است». (۲)

همواره دیگران را به ازدواج آگاهانه تشویق می کرد تا هر کدام از همسران به آرامش دست یابند؛ آرامشی که در پرتو ثروت و شهرت به دست نمی آید. می فرمود: «بیچاره است، بیچاره است، بیچاره، مردی که همسر ندارد».

گفتند: «گرچه ثروتمند باشد؟»

— گرچه ثروتمند باشد. بیچاره است، بیچاره است، بیچاره، زن بی شوهر.

— گرچه ثروتمند باشد؟

— گرچه ثروتمند باشد. (۳)

ص: ۲۵

۱- [۱]. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۸۱؛ نزهه الناظر، ص ۳۴.

۲- [۲]. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۵۳.

۳- [۳]. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۸؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۵۲.

«وقتی مرد به همسرش و همسرش بدو می نگرد، پروردگار، مهربانانه به آنان می نگرد».

اهمیت همسر شایسته

«آدمی، پس از ایمان به خداوند، به چیزی برتر از همسری همدل دست نمی یابد».^(۱)

در سخنی دیگر، از بانوی شایسته، نه به عنوان گنج، بلکه «بهترین گنجینه» نام برده است: «آیا شما را از بهترین گنجینه آگاه کنم؟ زنی شایسته ...».^(۲)

رشد دادن یکدیگر

«خداوند پیامرزد مردی را که [نیمه] شب برمی خیزد و نماز [شب] می خواند و همسرش را بیدار می کند و اگر زنش برنمی خیزد، مرد به صورتش [مهربانانه] آب می پاشد.

پروردگار پیامرزد زنی را که شب برمی خیزد و نماز [شب] می خواند و شوهرش را بیدار می کند و اگر شوهرش برنمی خیزد، به صورتش [مهربانانه] آب می پاشد».^(۳)

موریانه های فتنه

درباره کسانی که به سان موریانه در کانون گرم خانواده ها رخنه می کنند و بنیان های آن را با سخنان فتنه گرانه خویش سست می سازند، می فرمود: «خشم و

ص: ۲۶

۱- [۱]. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۲.

۲- [۲]. سنن ابی داود، ج ۱، ص ۳۷۵؛ مستدرک (حاکم)، ج ۱، ص ۴۰۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۷۱.

۳- [۳]. سنن ترمذی، ج ۲، ص ۲۶؛ سنن نسائی، ج ۳، ص ۲۰۵؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۵۰.

نفرین آفریدگار در این جهان و آن جهان بر کسی باد که میان مرد و زنی جدایی افکند و بر خداوند است او را با هزار سنگ دوزخی بکوبد.

و کسی که برای بر هم زدن میانه آن دو گام بردارد، ولی کارش به جدایی آنان نینجامد، مورد خشم خداوند والا و نفرین او در دنیا و آخرت است و پروردگار بدو [با مهربانی] نمی نگرد». (۱)

پروانه‌های آشتی

«کسی که برای آشتی دادن زن و شوهری گام بردارد، پروردگار بدو پاداش هزار شهیدی می دهد که به راستی در راه خدا کشته شدند، و برای هر گام که برمی دارد و هر واژه ای که در این زمینه می گوید، عبادت یک سال را به او عطا می کند؛ سالی که روزهایش را روزه بوده و شب هایش را شب زنده داری کرده است». (۲)

خوش خلقی

روزی _ ام سلمه _ از او پرسید: «پدر و مادرم فدایت! زنی دو شوهر داشت. آنان هر دو مردند و به بهشت رفتند. این زن با کدامین آنها زندگی خواهد کرد؟»

فرمود: «ای ام سلمه! زن، مردی را که خوش اخلاق تر و با خانواده بهتر است، برمی گزیند». (۳)

ص: ۲۷

۱- [۱]. لوائح الانوار القدسین، ص ۸۷۹.

۲- [۲]. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۶۹.

۳- [۳]. بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۱۹؛ خصال، ص ۴۲؛ مشکاه الانوار، ص ۳۹۳.

عایشه می گوید: «شیوه رسول گرامی چنان بود که هرگاه می خواست به سفر رود، میان همسرانش قرعه می زد و نام هر کسی که درمی آمد، او را با خویش به سفر می برد». (۱)

«مردی که دو همسر داشته باشد و میانشان به عدالت رفتار نکند، روز رستاخیز در حالی می آید که دستانش را بسته اند و نیمی از پیکرش کج [و فلج] است تا او را در دوزخ افکنند». (۲)

کتک نزدن همسر

«هر مردی که همسرش را بیش از سه بار کتک بزند، آفریدگار در روز رستاخیز، او را چنان رسوا می کند که مردمان نخستین و واپسین بدو بنگرند» (۳) [و آبرویش نزد همگان بریزد].»

«آیا کسی از شما همسرش را کتک می زند و بعد [از مدت کوتاهی] او را در آغوش می کشد؟» (۴)

«از مردی در شگفتم که همسرش را می زند، درحالی که او [به خاطر این رفتار ناشایست] به کتک خوردن سزاوارتر است». (۵)

«هر مردی که به همسرش سیلی زند، آفریدگار بلندپایه [در روز رستاخیز] به کلیددار دوزخ فرمان می دهد که هفتاد سیلی داغ از آتش دوزخ به او بزند». (۶)

ص: ۲۸

۱- [۱]. سنن دارمی، ج ۲، ص ۲۱؛ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۳۵؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۱۳.

۲- [۲]. بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۱۴؛ ثواب الاعمال، ص ۲۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۴۲.

۳- [۳]. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۵۴.

۴- [۴]. اصول کافی، ج ۵، ص ۵۰۹؛ وسائل الشیعه (چ اسلامیة)، ج ۱۴، ص ۱۹.

۵- [۵]. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۰.

۶- [۶]. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۰.

«همسرانتان را با چوب کتک زنید که قصاص دارد».(۱)

رعایت عفاف

حضرت برای پاسداری از کانون گرم خانواده، سخن گفتن مردان با زنان و دوشیزگان بیگانه را بدون آنکه ضرورتی در کار باشد، ناپسند می شمرد.

«مردی که با زنی نامحرم شوخی کند، پروردگار [در رستاخیز] به خاطر هر واژه هزار سال زندانی اش می کند!»(۲)

«بدانید که هیچ مردی با زن نامحرم خلوت نمی کند، جز آنکه سومین نفر آن جمع شیطان است».

به مردان توصیه می کرد: «پاک‌دامن باشید تا زنان شما پاک‌دامن باشند».(۳)

تأمین اقتصادی

«ملعون است ملعون، کسی که افراد تحت سرپرستی خود را رها سازد. بزرگ‌ترین گناه در نظر خداوند آن است که مردی افراد تحت سرپرستی خود را سرگردان گذارد».(۴)

می فرمود: «در بهشت، مقامی است که جز سه تن بدان نرسند: ... [و یکی از آنها] کسی است که نان‌خورهایی دارد و صبور است.» امام علی (ع) پرسید:

ص: ۲۹

۱- [۱]. مستدرک سفینه البحار، ج ۱۰، ص ۴۷.

۲- [۲]. وسائل الشیعه، (چ اسلامیة)، ج ۱۴، ص ۱۴۳.

۳- [۳]. جامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۵۶؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۳۱۷؛ معجم الاوسط، ج ۶، ص ۲۴۱؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۸۱

۴- [۴]. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۸۴.

«صبری این صاحب خانوار یعنی چه؟» حضرت فرمود: «اینکه بر افراد تحت سرپرستی اش به خاطر خرج هایی که می کند، منت نمی گذارد.»^(۱)

همچنین می فرمود: «از ما نیست کسی که خداوند به او وسعت اقتصادی داده است، ولی او بر خانواده اش سخت می گیرد».

«درهمی که برای خانواده ات خرج می کنی، برایم محبوب تر است از دیناری که در راه خدا خرج بکنی».

کار در خانه

به مردان می فرمود: «خدمتتان به همسرانتان، صدقه به شمار می آید»^(۲) [و پاداش دارد].

«ای علی! ... از من بشنو و من جز آنچه خدایم فرمان داده است، نمی گویم: هر مردی که همسرش را در [کار] خانه کمک کند، به تعداد موهای اندامش یک سال عبادت برایش محسوب می کنند؛ سالی که روزهایش روزه بوده و شب هایش را به پا خاسته باشد ...»

ای علی! کسی که در خدمت خانواده اش در خانه باشد و خودخواهی نوزد، آفریدگار نامش را در دیوان شهیدان می نگارد ... و برای هر قدمش، یک حج و یک عمره پاداش می دهد ...»

ای علی! ساعتی را در خدمت همسر بودن، برتر است از هزار سال پرستش و هزار حج و هزار عمره و آزاد کردن هزار برده و شرکت در هزار جهاد و عیادت هزار بیمار و حضور در هزار نماز جمعه و شرکت در هزار تشییع جنازه و سیر کردن

ص: ۳۰

۱- [۱]. کنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۳۴.

۲- [۲]. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۰۸.

هزار گرسنه و ... و آزاد کردن هزار اسیر ... چنین کسی چشم از جهان فرو نخواهد بست، جز آنکه جایگاهش را در بهشت خواهد دید ...

ای علی! خدمت به همسر، کفاره گناهان بزرگ است و خشم پروردگار را فرو می‌نشاند». (۱)

پرداخت مهریه

«در روز رستاخیز، خداوند والا می‌گوید: بنده من، کنیزم را به عهد خودم به عقدت در آوردم، تو [با نپرداختن مهریه] به عهدم وفا نکردی و به کنیزم ستم کردی. پس از نیکی‌های مرد می‌گیرند و به اندازه حق زن بدو می‌دهند. اگر مرد نیکی نداشته باشد، فرمان می‌رسد او را به خاطر شکستن پیمان در دوزخ افکنید». (۲)

«کسی که زنی بگیرد و در اندیشه‌اش قصد پرداخت مهریه نداشته باشد، هنگام مرگ به سان زناکاران می‌میرد». (۳)

«کسی که به زنی زیان رساند تا بدانجا که زن گوید: «مهرم حلال، جانم آزاد»، پروردگار برای آن مرد به مجازاتی کمتر از آتش دوزخ راضی نخواهد شد». (۴)

همسران

عایشه می‌گوید: «رسول خدا همواره در تقسیم [اوقات و حقوق همسرانش] به عدالت رفتار می‌کرد و می‌فرمود: خداوندگارا! این سهم من است در آنچه بر آن

ص: ۳۱

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۴۸.

۲- [۲]. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۳۳؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۳.

۳- [۳]. جامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۵۵؛ العهود المحمدیه، ص ۳۱۳؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۱۳۱.

۴- [۴]. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۶۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۳۸۰.

اختیار دارم؛ پس در آنچه اختیارش به عهده ام نیست [= قلبم] و تو مالک آن هستی، مرا سرزنش نکن». (۱)

وقت خویش را میان همسرانش تقسیم می کرد ... همه، هر شب، در خانه همسری که نوبت او بود، جمع می شدند. (۲)

در مصاحبت و رفتار با همسرانش نرم خوترین، بزرگوارترین مردمان و بسیار خنده رو بود. (۳)

عایشه می گوید: «در ماندن نزد ما کسی را بر دیگری ترجیح نمی داد. کم بود روزی که او به همه ما سر نزنند. بدون برقراری

ارتباط جنسی با همسرانش دیدار می کرد تا به همسری می رسید که آن روز نوبت او بود. پس نزدش می ماند». (۴)

خانه؛ چشمه آرامش

انس می گوید: «زنان مرا نزد رسول گرامی فرستادند تا بگویم: ای فرستاده خدا! مردان به برکت جهاد گوی سبقت را ربودند؛ آیا کاری هست که ما با انجام آن پاداش کار جنگاوران راه خدا را دریابیم؟

ص: ۳۲

۱- [۱]. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۳۳؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۷۳؛ سنن دارمی، ج ۲، ص ۱۴۴؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۱۴۴.

۲- [۲]. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۴؛ معجم الکبیر، ج ۹، ص ۶۹.

۳- [۳]. جامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۲۹؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۲۲۲؛ مسند ابن راهویه، ج ۳، ص ۱۰۰۷.

۴- [۴]. ارواء الغلیل، ج ۷، ص ۸۵؛ المستدرک (حاکم)، ج ۱، ص ۱۳۵؛ السنن الکبری (بیهقی)، ج ۱، ص ۱۲۳؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۷۴؛ فتح الباری، ج ۹، ص ۲۵۵؛ المعجم الاوسط، ج ۵، ص ۲۵۹؛ نصب الراية، ج ۳، ص ۹۴.

ایشان فرمود: خانه داری شما، [همان] یافتن پاداش جنگاوران راه خداست».(۱)

«هر زنی که [برای انجام کارِ خانه] برخیزد و برای همسرش نان بپزد و گرمای آتش آزارش دهد، آفریدگار آتش را بر او حرام کند».

مردی نزد پیامبر آمد و گفت: «همسری دارم که هرگاه وارد خانه می شوم، به پیشوازم می آید و چون بیرون می آیم، مرا بدرقه می کند. هرگاه غمگینم می یابد، به من می گوید: از چه رنج میبری؟ اگر به خاطر درآمد است که کسی جز تو [= آفریدگار] عهده دار آن است [و تو تنها باید تلاش کنی] و اگر به خاطر آن جهان است، پروردگار بر اندوهت بیفزاید».

حضرت فرمود: «خداوند کار گزارانی دارد که این زن از آنهاست. او نیمی از پاداش شهید را دارد».(۲)

منزلت شوهر

در پایان نبرد اُحد، به _حَمَنَه_، دختر _جَحش_ گفتند: «برادرت کشته شد.» گفت: «خدایش بیامرزد. همه ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم.» گفتند: «شوهرت کشته شد.» گفت: «دریغاً! پیامبر با دیدن این صحنه فرمود: «مرد در دلِ زنش جایگاهی دارد که چیزی با آن برابری نمی کند».

ص: ۳۳

۱- [۱]. روضه الواعظین، ص ۳۷۶؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۳۰۴؛ مسند أبی یعلی، ج ۶، ص ۱۴۱.

۲- [۲]. مسکن الفؤاد، ص ۷۱؛ مستدرک (حاکم)، ص ۴، ص ۶۱.

«بهترین زنان شما زن خوش‌بو [برای شوهر] است و زنی که آشپز خوبی باشد».^(۱)

«آیا شما را از زنانی که اهل بهشتند، آگاه کنم؟ زن وفاداری که فرزند بسیار آورد، زود آشتی کند و همین که بدی کرد، [به همسرش] بگوید: دست من در دست توست [و در اختیار توام]، چشم بر هم نمی‌گذارم مگر اینکه از من راضی شوی».^(۲)

«بهترین زنان شما کسی است که مهریه اش کمتر است».

«زنان قریش برترین زنانند... [؛ زیرا] به خردسالان خود مهربانند و حقوق همسران خویش را رعایت می‌کنند».^(۳)

«بهترین زنان شما زنی است که اگر خود یا همسرش خشمگین شوند، به همسرش می‌گوید: دستم در دست توست. چشمانم به خواب نمی‌روند مگر از من خرسند شوی».^(۴)

می‌فرمود: «بهترین زنان، زنی است که برای همسرش بهترین زن باشد».

«زن کم‌خرج، بابرکت‌ترین زن است».^(۵)

ص: ۳۴

۱- [۱]. اصول کافی، ج ۵، ص ۳۲۵؛ عوالی اللئالی، ج ۳، ص ۲۹۳؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۸.

۲- [۲]. سنن کبری، ج ۵، ص ۳۶۱.

۳- [۳]. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۳۹؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۸۲؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۳۹۳.

۴- [۴]. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۱.

۵- [۵]. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۲.

روزی فرمود: «آیا شما را از بدترین زنان آگاه کنم؟» گفتند: «آری».

فرمود: «او زنی است در خاندان خویش خوار، بر شوهر خود مسلط، ... کینه توز است. از انجام هیچ کار زشتی فروگذار نیست. هرگاه شویش نیست، خویش را می آراید. از سخنش پیروی نمی کند و فرمانش را نمی برد. پوزش همسرش را نمی پذیرد و گناهش را نمی بخشد.» (۱)

همواره در نیایش خود می گفت: «خداوند گارا!!» به تو پناه می برم از زنی که پیش از پیری طبیعی مرا پیر کند!» (۲)

«هر زنی که شوهرش را با زبانش بیازارد، پروردگار نه انفاقش در راه خدا را می پذیرد، نه نماز مستحبی اش را و نه نیکی اش را، تا شوهرش را خرسند کند. حتی اگر آن زن روزها را روزه گیرد و شب ها [برای نماز] به پا خیزد و برده ها آزاد کند، ... [باز هم] نخستین کسی خواهد بود که وارد دوزخ می شود.» (۳)

«بدترین زنان شما، زنی است کم حیا، ترش رو، زبان دراز و بددهن.» (۴)

«بدترین زنان شما، زنی است کثیف، لجوج و سرکش.» (۵)

ص: ۳۵

۱- [۱]. اصول کافی، ج ۵، ص ۳۲۵؛ روضه الواعظین، ص ۳۷۴؛ مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۰۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۹.

۲- [۲]. اصول کافی، ج ۵، ص ۳۲۶.

۳- [۳]. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۳۴؛ ثواب الاعمال، ص ۲۸۴.

۴- [۴]. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۰.

۵- [۵]. اصول کافی، ج ۵، ص ۳۲۶.

«هر زنی که به ناحق از همسرش قهر کند، در رستاخیز با فرعون و هامان در ژرفای دوزخ به سر خواهد برد، مگر آنکه توبه کند و برگردد».^(۱)

«هرگاه زنی به شوهرش بگوید: «از تو خیری ندیدم»، کارهای نیکش نابود می شود».^(۲)

«فتنه ای سخت را دیدید و تاب آوردید. من از فتنه ای سخت تر بر شما بیم دارم که از سوی زنان می آید؛ هنگامی که انگوی طلا به دست و پارچه های فاخر به بر کنند و [شوهران] توانگر خود را [برای تهیه لوازم غیر ضروری] به زحمت افکنند یا [همسران] بینوا را برای تهیه چیزی که در دسترس [توانشان] نیست به زحمت افکنند».^(۳)

به بانوان هشدار می داد که: «وای بر زنان از دو چیز رنگین: طلا و جامه زیبا»^(۴). [ی بس گران بها].

می فرمود: «هیچ زنی نیست که [بی جا] خشمگانه به شوهرش بنگرد، جز آنکه [روز رستاخیز،] خاکستر آتش دوزخ را به چشمانش سرمه کشند».^(۵)

پاداش بزرگ!

«زن هنگامی که باردار می شود، تا زمانی که زایمان می کند و تا هنگامی که کودکش را از شیر می گیرد، [به خاطر رنج هایی که می کشد] به سانِ مرزبان راه

ص: ۳۶

۱- [۱]. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲- [۲]. جامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۲۰؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۰.

۳- [۳]. جامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۶۳.

۴- [۴]. کنز العمال، ج ۶، ص ۶۷۷.

۵- [۵]. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۰.

خداست. پس اگر در این فاصله چشم از جهان فرو پوشد، پاداش شهید را دارد».(۱)

«هر زنی که شوهرش را بر حج، جهاد یا دانش پژوهی یاری کند، پروردگار، پاداشی را که به همسر ایوب پیامبر داده است، به وی خواهد داد».(۲)

رنج هووداری!

«آفریدگار، رنج هووداری را بر بانوان و جهاد را بر مردان نگاهشته است. هر زنی از روی ایمان و در انتظار پاداش پروردگار [نه از سر ضعف]، بر رنج هووداری شکیبایی ورزد، پاداش شهید را دارد».(۳)

محبت به فرزندان

انس_ می گوید: «کسی با زن و فرزندش مهربان تر از رسول گرامی نبود. حضرت پسری شیرخوار در حومه شهر داشت. به سوی آنجا رهسپار می شد و ما نیز با او می رفتیم. داخل خانه می شد. آتش می افروخت و بر آن می دمید. پسرش [ابراهیم] آراسته بود. او را می گرفت، می بوسید و می بویید و سپس برمی گشت. هنگامی که پسر چشم از جهان فرو بست، فرمود: «او را در کفن نپوشانید تا بدو بنگرم.» کودک را آوردند. خویش را بر وی افکند و گریست».(۴)

ص: ۳۷

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۷؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۱۱؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۳۰۵؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۱.

۲- [۲]. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۳۹.

۳- [۳]. جامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۷۱؛ کشف الخفاء، ج ۱، ص ۲۳۶؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۰۷؛ فتح الباری، ج ۹، ص ۲۶۶؛ معجم الکبیر (طبرانی)، ج ۱۰، ص ۸۸؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۳۲۰.

۴- [۴]. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۷۶.

چون صبح می شد، بر سر فرزندان و نوه هایش دست [مهر] می کشید.

می فرمود: «هر درختی، میوه ای دارد و میوه دل، فرزند است.»^(۱)

«بوی فرزند، از بوهای بهشت است. فرزندانان را زیاد ببوسید. روزی یکی از فرزندانش را روی زانوی خود نشاند و می بوسید و به او محبت می کرد. در این هنگام، مردی از اشراف به خدمت حضرت آمد و با دیدن این صحنه به حضرت عرض کرد: من ده پسر دارم و تا به حال هنوز هیچ کدامشان را برای یک بار هم نبوسیده ام.

پیامبر از این سخن چنان عصبانی شد که رنگ صورتش برافروخته و سرخ گردید. آن گاه فرمود: کسی که به دیگران رحم نکند، خدا نیز به او رحم نخواهد کرد».

احترام و مهرورزی به زنان [همسران]

به مردان سفارش می کرد: «کسی که همسری گرفته است، باید او را گرامی بدارد.»^(۲)

به مردان هشدار می داد: «خداوند همه گناهان را [با شرایطی] می بخشد، جز کسی را که ... مهریه را انکار کند»^(۳) [و در روایتی دیگر: پرداخت آن را به تأخیر افکند].

دوست داشتن زنان [= همسران] و آگاه کردن آنها از این محبت را مستحب اعلام کرد.^(۴)

ص: ۳۸

۱- [۱]. جامع الصغیر، ج ۱، ص ۳۶۹؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۷؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۵۵.

۲- [۲]. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۱۴.

۳- [۳]. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۷۲.

۴- [۴]. وسائل الشیعه، (چ اسلامیه)، ج ۱۴، ص ۹.

می فرمود: «این که مرد به زنش بگوید: «تو را دوست دارم»، هرگز از دل زن بیرون نمی رود».(۱)

«هرچه بر ایمان بنده ای افزوده شود، بر محبت او به زنان [= همسرش] افزوده می شود».(۲)

به مردانی که گمان می بردند عشق به همسر _ هرچند مانع از انجام وظایف دینی نشود _ چندان کار پسندیده ای نیست، می فرمود: «به خاندان ما هفت چیز داده اند که نه به پیشینیان ما داده اند و نه به کسانی که پس از ما می آیند خواهند داد: ... [یکی از آنها] عشق به زنان [= همسران] است».(۳)

«جبرئیل آنقدر سفارش زنان را کرد که گمان کردم طلاق دادن آنان حرام است».(۴)

پیامبر، محبت به زنان و چشم پوشی از اشتباهات آنها را مستحب برشمرد.(۵) در سفارشی طولانی فرمود: «برادرم، جبرئیل ... همواره سفارش زنان را به من می کرد تا آنجا که گمان بردم روا نیست مرد [با اعتراض] به همسرش بگوید: آه!»(۶)

ص: ۳۹

۱- [۱]. اصول کافی، ج ۵، ص ۵۶۹.

۲- [۲]. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۸؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۹۲؛ نوادر، ص ۱۱۴.

۳- [۳]. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۸؛ سنن النبی، ص ۲۰۹؛ نوادر، ص ۱۲۳.

۴- [۴]. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۵۴.

۵- [۵]. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۲؛ وسائل الشیعه، (چ اسلامیة)، ج ۱۴، ص ۱۲۱.

۶- [۶]. همان.

«از خداوند والا- درباره زنان پروا پیشه کنید. آنان [به سان] اسیران نزد شمایند. آنان را به عنوان امانت های خداوندی [به همسری] گرفته اید ... بر شما حقی واجب دارند؛ فرزندانان را در درون خویش حمل می کنند تا [زمانی که] با زایمان [از این رنج طاقت فرسا] رها شوند. پس با آنان مهر بورزید و دلشان را به دست بیاورید. تا در کنار شما بایستند. زنان را ناپسندیده نشمارید و بر آنان خشم مگیرید. از آنچه [از مهریه و جز آن] به آنها داده اید، جز با رضایت خاطر و اجازه آنان، چیزی باز پس نگیرید...» (۱)

«بهترین شما کسی است که ... برای همسرش بهترین [شوهر] است».

«مردی که بر بد اخلاقی همسرش تاب بیاورد، پروردگار، پاداشی را که به خاطر تحمل ناگواری ها به حضرت «ایوب» داده است، به او خواهد داد.» (۲)

«بهترین شما، کسانی هستند که برای زنان خود بهترین [شوهر] باشند. و من از همه شما برای خانواده ام، بهترم.» (۳)

بانوان

احترام به آنان

به بانوان سلام می کرد و آنها پاسخش را می دادند. (۴)

هیچ زنی را نفرین نکرد. (۵)

ص: ۴۰

۱- [۱]. همان.

۲- [۲]. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۶۲.

۳- [۳]. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۳۶؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۶۹؛ عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۷۰؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۳.

۴- [۴]. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۱۱۳؛ کشف الخفاء، ج ۱، ص ۳۰۸.

۵- [۵]. تحفه الاحوذی، ج ۵، ص ۴۶۷؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۱۵؛ فتح الباری، ج ۹، ص ۴۷۱.

برای احترام، بانوان فرزنددار و بی‌فرزند را با کنیه (۱) خطاب می‌کرد.

برای احترام به احساسات مثبت زنان، به مردان می‌فرمود:

«کسی که میان مادر و فرزندانش جدایی افکند، پروردگار در بهشت میان او و محبوبانش جدایی می‌افکند.» (۲)

«کسی جز بزرگوار، زنان را گرامی نمی‌دارد و کسی جز فرومایه به آنان توهین نمی‌کند.» (۳)

حضور در صحنه های اجتماع

زُبَیْعَه، دختر معوذ انصاری می‌گوید: «در کنار پیامبر می‌جنگیدیم. مردمان را سیراب می‌کردیم و زخمی‌ها را مداوا. کشتگان را به شهر برمی‌گرداندیم.»

اُمّ عطیه می‌گوید: «هفت جنگ در کنار پیامبر بودم. پشت سر مسلمانان حرکت می‌کردم. برایشان غذا می‌پختم. مجروحان را مداوا و از بیماران مراقبت می‌کردم.»

انس می‌گوید: «بانوان آب می‌آوردند و مجروحان را مداوا می‌کردند.»

انس می‌گوید: «در نبرد حنین، اُمّ سَلِیْمَه، خنجر با خویش حمل می‌کرد. حضرت با دیدن او و خنجرش پرسید: [قضیه] این خنجر چیست ای اُمّ سلیم؟»

ص: ۴۱

۱- [۱]. کنیه، نامیدن پسران و مردان به «ابو...» و دختران و زنان به «ام...» است که در فرهنگ عربی نشانه احترام نهادن به آنها است.

۲- [۲]. سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۷۶؛ مستدرک (حاکم)، ج ۲، ص ۵۵؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۴۱۳.

۳- [۳]. جامع الصغیر، ج ۱، ص ۶۳۲؛ کشف الخفاء، ج ۱، ص ۳۸۶؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۷۱.

گفت: این خنجر را برداشته ام تا اگر مشرکی خواست به من نزدیک شود، شکمش را سفره کنم! پیامبر خنده اش گرفت» (۱).

بیعت بانوان با رسول خدا در روز عید فطر (۲) و همچنین بیعتشان در روز فتح مکه، نشان حضور آنان در عرصه های گوناگون است.

فراگیری دانش

روزی بانویی نزد پیامبر آمد و گفت: «ای فرستاده خدا! مردان از سخنان بهره مند می شوند. برای ما روزی معین کن که نزدت بیاییم تا آنچه را از خدایت آموخته ای، به ما بیاموزانی.» حضرت فرمود: «در فلان روز و فلان جا گرد هم می آید.» پس [در روز موعود] گرد آمدند و رسول خدا از مطالب و حیانی به آنان آموخت. (۳)

احترام به احساسات سالم

مردی از خاندان پیامبر چشم از جهان فرو بست. بانوان گرد آمدند و [بی فریاد] می گریستند. عمر برخاست تا مانع گریه آنان شود و آنان را پیرا کند. پیامبر فرمود: «آنها را رها کن عمر! چشم می گرید و دل دردمند می شود و پیوند [خویشاوندی] نزدیک است.» (۴)

ص: ۴۲

۱- [۱]. فتح الباری، ج ۶، ص ۵۸؛ مسند ابي یعلی، ج ۶، ص ۲۲۶؛ معجم الکبیر، ج ۲۵، ص ۱۱۹؛ منتخب مسند عبد بن حمید، ص ۳۶۲.

۲- [۲]. ممتحنه: ۱۲.

۳- [۳]. ریاض الصالحین، ص ۴۳۲؛ صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۴۹؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۳۹.

۴- [۴]. تحفه الاحوذی، ج ۴، ص ۷۵؛ سنن نسائی، ج ۴، ص ۱۹؛ صحیح ابن حبان، ج ۷، ص ۴۲۹؛ موارد الضمان، ص ۱۹۰.

می فرمود: «مرا جوانان یاری کردند».

«خداوند در میان مردم، بیشتر از همه جوان کم سن و سالی را دوست دارد که زیباست و جوانی و زیبایی اش را در راه خداوند و پیروی از او به کار می گیرد. این جوان کسی است که پروردگار در برابر فرشتگان به او افتخار می کند و می فرماید: او بنده راستین من است».

«پروردگار، جوانی را دوست دارد که جوانی اش را در پیروی خداوند والا سپری کرده است».(۱)

«برتری جوان نیایشگری که نوجوانی اش را عبادت کرده، بر پیری که پس از بالا رفتن سنش عابد شده، به سان برتری پیامبران است بر مردم»(۲) [عادی].

«آفریدگار والا در برابر فرشتگان به جوان عابد افتخار می کند و می گوید: به بنده ام نگاه کنید؛ خواسته های ناروایش را به خاطر من رها کرده است».(۳)

«نزد خداوند چیزی محبوب تر از جوان توبه گر نیست».(۴)

«نزد خداوند، جوان گشاده دست خوش اخلاق، از عابد پیر تنگ چشم بد اخلاق محبوب تر است».(۵)

ص: ۴۳

-
- ۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۹۰؛ الشمائل المحمدیه، ص ۳۳؛ المصنف، ج ۷، ص ۴۴۵.
 - ۲- [۲]. جامع الصغیر، ج ۲، ص ۲۱۳؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۷۶.
 - ۳- [۳]. جامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۸۲؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۷۶.
 - ۴- [۴]. جامع الصغیر، ج ۲، ص ۵۱۶؛ روضه الواعظین، ص ۴۸۱؛ کنز العمال، ج ۴، ص ۲۱۷؛ مشکاه الانوار، ص ۲۰۱.
 - ۵- [۵]. جامع الصغیر، ج ۲، ص ۷۴؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۳۶۱.

به جوانان احترام می گذاشت و برخلاف نظر برخی از سالمندان، آنان را به فرماندهی سپاه می گماشت یا به عنوان نماینده خویش برای فراخوانی مردم غیرمسلمان به اسلام، نزد آنها می فرستاد. عنایتی خاص به تربیت همه جانبه جوانان داشت و می فرمود: «دوست ندارم جوانان شما را جز در دو موقعیت ببینم: یا دانش جو یا دانشمند. اگر جوانی چنین نباشد، کوتاهی کرده است. اگر کوتاهی کند، تباه می شود. و اگر تباه شد، گنه کار است. و اگر گناه و نافرمانی کند، سوگند به آنکه محمد را به حق، به پیامبری فرستاد، در آتش دوزخ جای می گیرد».

کودکان

با حفظ شخصیت کودکان، «بیشترین شوخی را با بچه ها می کرد.»^(۱) تاریخ نویسان نوشته اند: «مهربانی با کودکان، شیوه و روش رسول خدا بود.»^(۲)

به والدین سفارش می کرد: «با فرزندانان به عدالت رفتار کنید؛ همان گونه که دوست دارید با شما به نیکی و مهربانی و عدالت رفتار شود.»^(۳)

مردی را دید که یکی از دو فرزندش را می بوسد و دیگری را نمی بوسد. فرمود: «چرا با آنها به عدالت رفتار نمی کنی؟»^(۴)

به پدر و مادری که از گریه ها و بی تابی های کودک برمی آشوبند و طفل بی دفاع را به باد کتک می گیرند، می فرماید: «فرزندانان را به خاطر گریه هایشان نزنید».

ص: ۴۴

-
- ۱- [۱]. جامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۵۸؛ المعجم الصغیر (طبرانی)، ج ۲، ص ۳۹.
 - ۲- [۲]. تحفه الاحوذی، ج ۱۰، ص ۸۶؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۶۲؛ الشمائل المحمدیه، ص ۱۸۶؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۹۰.
 - ۳- [۳]. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۲؛ جامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۷۳؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۴.
 - ۴- [۴]. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۸۴؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۸۳؛ نوادر، ص ۹۶.

نفرین کردن فرزندان را خوش نمی داشت و می فرمود: «هر مردی که فرزندش را نفرین کند، بینوا شود.»^(۱)

«زمانی که به خردسالان وعده ای دادید، بدان وفا کنید. آنان شما را روزی ده خود می پندارند.»^(۲)

«خداوند درباره چیزی به اندازه زن ها و بچه ها خشمگین نمی شود.»^(۳)

حضرت نماز ظهر و عصر را می خواند. دو رکعت پایانی را سریع خواند. چون نماز را سلام داد مردمان به او گفتند: «ای رسول خدا! آیا در نماز چیزی رخ داده است؟» پرسید: «چرا چنین می پرسید؟» گفتند: «دو رکعت آخر نماز را به شتاب خواندید.» به آنان فرمود: «آیا فریاد کودک را نشنیدید؟»^(۴)

از کنار کودکان که می گذشت، به آنان سلام می کرد^(۵) و می گفت: «تا پایان عمر این رفتار را ترک نخواهد کرد.»^(۶)

می فرمود: «کودکان، گل های خوش بوی خداوندی اند.» آنها را در دامن خویش می نشانید و می بوسیدشان. بسیار می شد که بر دهانشان بوسه می زد و می فرمود: «فرزندانتان را بسیار ببوسید. برای هر بوسه تان در بهشت، مقامی است. حتی فرشتگانی می آیند و مرتبه هایی برایتان [در بهشت] به تعداد بوسه هایتان می نویسند.»

بوی بچه ها را بویی بهشتی می دانست.^(۷)

ص: ۴۵

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۹۹.

۲- [۲]. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۳؛ عده الداعی، ص ۷۵.

۳- [۳]. همان ها.

۴- [۴]. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۷۴.

۵- [۵]. المصنف، ج ۶، ص ۱۴۴.

۶- [۶]. سنن النبی، ص ۱۱۸.

۷- [۷]. روضه الواعظین، ص ۳۶۹؛ المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۲۱؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۵۶.

عبدالله، پسر عامر می گوید: «من کودک بودم که حضرت به خانه ما آمد. رفتم که بازی کنم، مادرم صدایم زد و گفت: عبدالله، بیا تا چیزی به تو بدهم. پیامبر فرمود: چه می خواهی به او بدهی؟ مادرم گفت: خرما. رسول گرامی فرمود: اگر به او نمی دادی، دروغ گو به شمار می آمدی.» (۱)

می فرمود: «خانه ای که در آن کودک نیست، برکت ندارد».

«کسی که کودک گریانی را راضی و ساکت کند، آفریدگار آن قدر از بهشت بدو خواهد داد تا راضی شود».

به تأثیر آراستن کودک در روز عید در اینکه از کودکان آراسته دیگر خجالت نکشد، توجه داشت و می فرمود: «کسی که در روز عید، کودکی را بیاراید، پروردگار در رستخیز، او را می آراید».

«کسی که هدیه ای را از بازار برای کودکش ببرد، همانند کسی است که صدقه ای را حمل می کند تا آن را به مقصد برساند».

«فردی که کودک دارد، باید با او کودکی کند.» (۲)

نوزادان را می آوردند تا حضرت برایشان نام بگذارد یا برای فرخندگی آنان دست به دعا بردارد. حضرت کودک را در آغوش می گرفت. در این لحظه گاه

ص: ۴۶

۱- [۱]. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۷۵؛ عون المعبود، ج ۱۳، ص ۲۲۸؛ المصنف، ج ۶، ص ۱۲۴.

۲- [۲]. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۷؛ عوالی اللئالی، ج ۳، ص ۳۱۱؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۸۳.

کودک لباسش را آلوده می کرد. والدین نوزاد بر سر او فریاد می کشیدند. پیامبر می فرمود: «بگذارید ادامه دهد.» حضرت پس از مراسم نیایش یا نام گذاری، جامه خود را می شست. (۱)

«سرکشی کودک در دوران کودکی، مایه افزونی عقل او در بزرگ سالی است». (۲)

پسران

می فرمود: «کسی که پسرش را شاد کند، گویا برده ای از تبار اسماعیل – پسر ابراهیم پیامبر – را آزاد کرده است. و کسی که [با کاری یا هدیه ای] پسرش را خوشحال کند، گویا از هراس خداوند گریسته است».

«هرگاه یکی از شما به پسرش وعده ای می دهد، باید آن را انجام دهد». (۳)

دختران

«خداوند پیامرزد پدر دختران را؛ دختران خجسته اند و دوست داشتنی...». (۴)

«هیچ خانه ای نیست که در آن دختران باشند، جز اینکه هر روز دوازده برکت و رحمت از آسمان بر آن فرود می آید و دیدار فرشتگان از خانه قطع نمی شود و هر روز و شب برای پدر آنان عبادت یک سال را می نویسند». (۵)

«چه خوب فرزندان هستند دختران؛ نازک دل، مهیا برای کار، همدم، خجسته...». (۶)

«بهترین فرزندان شما، دخترانند». (۷)

ص: ۴۷

۱- [۱]. سنن النبی، ص ۱۲۲.

۲- [۲]. وسائل الشیعه (چ اسلامیة)، ج ۱، ص ۴۴۶.

۳- [۳]. كشف الخفاء، ج ۲، ص ۵۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۰.

۴- [۴]. المستدرک (حاکم)، ج ۱، ص ۴۱۵؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۱۹۱.

۵- [۵]. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۹۲.

۶- [۶]. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۹۶.

۷- [۷]. اصول کافی، ج ۵، ص ۴۸؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۴۵؛ محاسن، ج ۲، ص ۶۳۱؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص

«از خوش قدمی زن این است که نخستین فرزندش دختر باشد!»^(۱)

روزی بر فراز منبر رفت و پس از ستایش خداوند فرمود: «ای مردم! جبرئیل از سوی [خداوند] لطیف آگاه نزد آمد و گفت: دوشیزگان، به سان میوه ها بر درخت اند. اگر میوه پخته شود، اما آن را نچینند، آفتاب آن را تباه می سازد و باد آن را می پراکند. همچنین اگر دوشیزگان به سنی رسند که آنچه را زنان [از مسائل جنسی] می فهمند دریابند، دارویی جز ازدواج برای آنان نیست. در غیر این صورت، از فاسد شدن آنان در امان باشید؛ زیرا آنها انسانند»^(۲) [و در معرض لغزش].»

«کسی که دل دختری از خاندانش را به چیزی شاد کند، آفریدگار پیکرش را بر آتش [دوزخ] حرام می سازد»^(۳).

«دادن هدیه باید از دختران آغاز شود. همانا پروردگار والا- با دختران و زنان مهربان تر است و کسی که با آنان مهربان تر باشد، به سان کسی است که از بیم خداوند والا گریسته است»^(۴).

ص: ۴۸

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۱۱۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۷۳؛ محاسن، ج ۲، ص ۶۳۵؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۰.

۲- [۲]. اصول کافی، ج ۵، ص ۳۳۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۹۸؛ روضه الواعظین، ص ۳۷۴.

۳- [۳]. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۴.

۴- [۴]. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۱۲؛ وسائل الشیعه (چ اسلامیة)، ج ۱۲، ص ۲۵.

«کسی که دختر یا زنی را شاد کند، پروردگار در روز هراس بزرگ [= رستاخیز]، او را شاد می گرداند.» (۱).

«کسی که دختری داشته باشد و او را نیازارد و تحقیر نکند و پسرانش را بر او برتری ندهد، خداوند وارد بهشتش می کند.» (۲).

اگر تولد دختری را به او خبر می دادند، می فرمود: «گلی است و روزی اش با خداوند است.» (۳).

«کسی که سه دختر داشته باشد و آنان را تربیت کند و شوهر دهد و با آنان به نیکی رفتار کند، پاداش وی بهشت است.» (۴).

«با بانوان درباره دخترانشان شور کنید.» (۵).

«دختران را ناخوش ندارید که آنان مایه انس هستند.» (۶).

هرگاه می خواست دختری ... از خانواده خود را شوهر دهد، از پشت پرده او را مخاطب می ساخت و می فرمود: «فلانی از تو خواستگاری کرده است. اگر مایل نیستی،

ص: ۴۹

۱- [۱]. همان.

۲- [۲]. بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۲۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۷.

۳- [۳]. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۱۵.

۴- [۴]. جامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۲۲؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۵۰۸؛ عون المعبود، ج ۱۴، ص ۳۸؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۹.

۵- [۵]. اختلاف الحدیث، ص ۵۱۷؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۶۵؛ فتح الباری، ج ۹، ص ۱۵۹؛ مسنداحمد، ج ۲، ص ۳۴.

۶- [۶]. الادب المفرد، ص ۲۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۲۱؛ المستدرک، ج ۴، ص ۱۷۸؛ مسنداحمد، ج ۱، ص ۳۶۳.

بگو نه؛ چون نه گفتن خجالت ندارد و اگر مایل هستی، همان سکوت تو به منزله قبول است» (۱).

کهن سالان

می فرمود: «احترام به پیرمرد [و پیرزن] مسلمان، بزرگداشت خداوند است» (۲).

جوانان را به احترام نهادن به کهن سالان تشویق می کرد و می فرمود: «هیچ جوانی، کهن سالی را به خاطر پیری اش گرامی نمی دارد، جز آنکه هنگام پیری خودش، خداوند کسی را برایش فراهم می کند که احترامش گذارد» (۳).

امام صادق (ع) فرمود: «روزی دو مرد نزد حضرت آمدند. یکی پیر و دیگری جوان. مرد جوان پیش از همراه کهن سالش لب به سخن گشود. پیامبر فرمود: [ابتدا] بزرگ [تر] و بزرگ [تر]» (۴).

خانواده ها را به احترام پیران فرامی خواند و می فرمود: «کهن سال در میان خاندانش، به سان پیامبر در میان امتش است» (۵). از ما نیست کسی که کهن سالان ما را احترام نکند» (۶).

ص: ۵۰

-
- ۱- [۱]. تذکره الموضوعات، ص ۲۲؛ جامع الصغیر، ج ۱، ص ۵۶؛ کشف الخفاء، ج ۱، ص ۷۵؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۳۶.
 - ۲- [۲]. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۵؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۳۷؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۴۴.
 - ۳- [۳]. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۲۵۱؛ العمر و الشیب، ص ۵۳؛ مشکاه الانوار، ص ۲۹۳؛ المعجم الاوسط، ص ۹۴.
 - ۴- [۴]. مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۹۳؛ مشکاه الانوار، ص ۲۹۴.
 - ۵- [۵]. جامع الصغیر، ج ۲، ص ۹۰؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۶۶۴؛ مشکاه الانوار، ص ۲۹۵.
 - ۶- [۶]. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۵؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۳۸؛ شرح الاخبار، ج ۲، ص ۴۸۸؛ عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۱۰۸.

پیامبر هیچ خدمت کاری را نفرین نکرد. (۱)

مردی نزد پیامبر آمد و پرسید: «ای فرستاده خدا، تا چه حد از اشتباهات خدمت کاران بگذریم؟» حضرت خاموش ماند و سپس فرمود: «هر روز هفتاد بار!» (۲)

هرگز در اعتراض به خدمت کارانش «آه» نیز نگفت! (۳)

«آنچه از کار خدمت کارت سبک کنی، پاداشی برای تو در ترازویت در روز رستاخیز است.» (۴)

همیشه از خدمت کارش می پرسید: «کاری داری؟» (۵)

می فرمود: «غذا خوردن با خدمت کاران نشانه فروتنی است؛ کسی که با آنان هم سفره شود، بهشت آرزومند اوست.» (۶)

وقتی خادم کسی غذایی می آورد که خود آن را تهیه کرده و دود آن را خورده است، باید وی را با خویشتن بنشانند و اگر چنین نمی کند، [دست کم] یک یا دو لقمه [از همان غذا] به او بدهد. (۷)

ص: ۵۱

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۸؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲- [۲]. السنن الکبری، ج ۸، ص ۱۱.

۳- [۳]. ریاض الصالحین، ص ۶۴۵؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۷۶؛ سنن ترمذی، ج ۲، ص ۱۹۸؛ سنن نسائی، ج ۸، ص ۱۳۰؛ صحیح ابن حبان، ج ۷، ص ۴۲۱؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۲۶۹؛ نصب الرایه، ج ۳، ص ۱۹۱.

۴- [۴]. جامع الصغیر، ج ۲، ص ۴۹۴؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۰، ص ۱۵۳؛ مسند أبی یعلی، ج ۳، ص ۵۱؛ موارد الضمان، ص ۲۹۳.

۵- [۵]. جامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۵۸؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۱۳۸؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۴۹؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۵۰۰.

۶- [۶]. بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۲۹۱؛ تذکره الموضوعات، ص ۱۹۱.

۷- [۷]. جامع الصغیر، ج ۱، ص ۵۶؛ ریاض الصالحین، ص ۵۴۳؛ شرح معانی الآثار، ج ۴، ص ۳۵۷؛ کشف الخفاء، ج ۱، ص ۶۹؛ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۵؛ مسند ابن الجعد، ص ۴۷۸؛ مسند ابن راهویه، ج ۱، ص ۱۵۱؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۴۴۶.

بیماران را به خوردن و آشامیدن مجبور نمی کرد و دستور می داد چنین نکنند. (۱)

از بیمار در دورترین بخش شهر عیادت می کرد، گرچه بیماری اش چشم درد بود. (۲)

«از همه عبادت ها بهتر و پرپاداش تر آن است که [وقتی به عیادت می روی] زودتر از نزد بیمار برخیزی». (۳)

آفریدگار در روز رستاخیز می گوید: «آدمی زادا! بیمار شدم، مرا عیادت نکردی.» [آدمی] گوید: «خدایا، چگونه تو را که پروردگار جهانیانی عیادت کنم؟» یزدان پاسخ می دهد: «مگر نمی دانستی که فلان بنده ام بیمار بود و او را عیادت نکردی؟ مگر نمی دانستی که اگر او را عیادت می کردی، مرا نزد او می یافتی؟»... (۴)

«از آنکه تو را عیادت نمی کند، عیادت کن». (۵)

می فرمود: «هرگاه دین باور بیمار شود، آفریدگار فرشته ای بر او بگمارد تا در ایام بیماری اش تمام کارهای خیری را که در حال سلامتی انجام می داد، برایش بنویسند». (۶)

ص: ۵۲

-
- ۱- [۱]. مسند الشهاب، ج ۲، ص ۸۸.
 - ۲- [۲]. فیض القدیر، ج ۵، ص ۱۴۳؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۹۴؛ معجم الکبیر، ج ۸، ص ۱۵۴.
 - ۳- [۳]. تحفه الاحوذی، ج ۴، ص ۳۷؛ جامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۹۲؛ کشف الخفاء، ج ۱، ص ۱۵۵؛ کنز العمال، ج ۹، ص ۹۷.
 - ۴- [۴]. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۵۶؛ الطرائف، ص ۳۲۳؛ شرح اصول کافی، ج ۹، ص ۱۹۴.
 - ۵- [۵]. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۰۰.
 - ۶- [۶]. اصول کافی، ج ۳، ص ۱۱۳.

مهمان را گرامی می داشت و می فرمود: «یکی از حقوق مهمان بر میزبان آن است که با او تا دم در برود».^(۱)

اگر به مهمانی دادن تشویق می کرد، ابعاد دیگر را نیز در نظر می گرفت و می فرمود:

«خود را برای مهمان به زحمت نیفکنید؛ زیرا این کار سبب می شود او را دشمن بدارید و کسی که مهمان را دشمن بدارد، خداوند را دشمن می دارد و کسی که از خداوند نفرت داشته باشد، پروردگار [نیز] او را دشمن می دارد».

تا مهمان دست از خوردن نمی کشید، ایشان نیز دست از خوردن بر نمی داشت.^(۲)

محبوب ترین غذا نزد پروردگار را غذایی می دانست که دست های زیادی برای خوردن آن دراز می شوند.^(۳)

می فرمود: «کسی که مهمانی نمی دهد، خیری در او نیست».^(۴)

«از کم خردی انسان آن است که مهمان خویش را به خدمت گیرد و به کار وادارد».^(۵)

ص: ۵۳

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۵۱؛ عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۷۵.

۲- [۲]. اصول کافی، ج ۶، ص ۲۸۶؛ حلیه الابرار، ج ۱، ص ۳۹۶؛ مسائل علی بن جعفر، ص ۳۴۱.

۳- [۳]. جامع الصغیر، ج ۱، ص ۳۸؛ العهود المحمدیه، ص ۳۷۳؛ کشف الخفاء، ج ۱، ص ۵۲.

۴- [۴]. مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۷۵.

۵- [۵]. جامع الصغیر، ج ۲، ص ۵۰؛ کنز العمال، ج ۹، ص ۲۴۸.

با توجه به نقش بسیار مهم همسایه در آرامش روانی یا اضطراب آدمی، مردم را به نقش مهم همسایگی توجه می داد و می فرمود: «پیش از خرید خانه، همسایه [نیک] بجویید».^(۱)

«هماره جبرئیل درباره همسایه سفارش می کرد تا بدان جا که گمان کردم همسایه به زودی میراث بر خواهد شد. کسی که به پروردگار و روز رستاخیز باور دارد، همسایه اش را نیازارد».

نیازردن همسایه را تا بدانجا گسترش داد که فرمود: «اگر سنگ همسایه ات را بزنی، همسایه ات را آزرده ای».^(۲) و در نبرد تبوک فرمود: «کسی که همسایه اش را می آزرده، همراه ما نیاید!»

بدو گفتند: «فلان خانم روزها روزه می دارد و شب ها برای نیایش به پا می ایستد و در راه خدا انفاق می کند، ولی همسایه اش را با زبانش [نه در حد عملی] می آزرده» فرمود: «خیری در او نیست و از دوزخیان است!»

گفتند: «خانم دیگری است که تنها نمازهای واجبش را می خواند و تنها ماه مبارک رمضان روزه می دارد، ولی همسایه اش را نمی آزرده» فرمود: «او از بهشتیان است».^(۳)

ص: ۵۴

۱- [۱]. جامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۳۷؛ مسند الشهاب، ج ۱، ص ۴۱۲؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۶۴؛ معجم الکبیر، ج ۴، ص ۲۶۹.

۲- [۲]. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۲۳.

۳- [۳]. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۹۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۲۳؛ کنز العمال، ج ۹، ص ۱۸۷؛ مشکاه الانوار، ص ۳۷۵.

روزی از یارانش پرسید: «آیا می دانید حق همسایه چیست؟ جز اندکی از آن را نمی دانید؛ آگاه باشید کسی که همسایه اش از گزند او در امان نباشد، به آفریدگار و قیامت ایمان ندارد. حق همسایه بر آدمی این است:

اگر همسایه اش از او پول طلبید، [در صورت امکان] به او وام دهد؛

اگر به همسایه اش نیکی رسید، به او تبریک بگوید؛

اگر به همسایه اش گزندی رسد، دلداری اش دهد؛

اگر میوه ای می خرد، به او هدیه دهد و اگر به رایگان چیزی نمی بخشد، پس آن را پنهانی به خانه خویش برد؛

خانه اش را چنان بلند نسازد که مانع عبور باد و نسیم شود، مگر با اجازه او؛

به فرزندش چیزی ندهد که بچه های همسایه [به خاطر محرومیت از آن چیز غمگین و] خشمگین شوند».

سپس فرمود: «همسایه ها سه دسته اند: دسته اول سه حق دارد: حق مسلمان بودن، حق همسایگی و حق خویشاوندی؛ دسته دوم

دو حق دارد: حق اسلامی و حق همسایگی؛ گروه سوم نیز همسایگان کافرند که تنها از حق همسایگی برخوردارند».^(۱)

خوش همسایگی را سبب افزایش درآمد و عمران و آبادی روستاها و شهرها می دانست و می فرمود: «... همسایه خوب بودن سبب افزونی رزق و سامان یافتن و آباد شدن شهرها و سرزمین ها [و در روایتی دیگر: دنیا] می شود».

ص: ۵۵

۱- [۱]. روضه الواعظین، ص ۳۸۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۲۴؛ مشکاه الانوار، ص ۳۷۳.

می فرمود: «اگر دو همسایه [هم‌زمان] مرا دعوت کنند، دعوت کسی را می‌پذیرم که خانه اش نزدیک تر است؛ زیرا او به همسایگی نزدیک تر است و اگر یکی زودتر مرا دعوت کند، دعوت او را می‌پذیرم» (۱).

آزار همسایگان را امری طبیعی می‌پنداشت و می‌فرمود: «تا روز رستاخیز، هر جا مؤمنی وجود داشته باشد، همسایه ای هم خواهد بود که او را آزار دهد» (۲).

تا چهل خانه از هر طرف را همسایه اعلام کرد (۳).

«همسایه را گرامی بدار، گرچه کافر باشد».

«احترام همسایه، همانند احترام مادر است!» (۴).

«وقتی کسی می‌خواهد ملک خویش را بفروشد، باید نخست به همسایه خویش پیشنهاد دهد» (۵).

«کسان و همسایگان دانشمند، از همه مردم به او بی‌رغبت‌ترند».

خویشاوندان

بر دسته شمشیرش نوشته شده بود: «با کسی که پیوند [خویشاوندی را] از تو گسسته است، پیوند ...» (۶).

ص: ۵۶

۱- [۱]. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۹۹؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۴۰۸.

۲- [۲]. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۲۳.

۳- [۳]. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۶؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۲؛ مشکاه الانوار، ص ۳۷۶.

۴- [۴]. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۶۸؛ شرح اصول کافی، ج ۱۱، ص ۱۵۱.

۵- [۵]. جامع الصغیر، ج ۱، ص ۶۶.

۶- [۶]. شرح اصول کافی (مازندرانی)، ج ۹، ص ۲۰۲.

می فرمود: «کسی که پیوند خویشاوندی گسسته است، با ما هم نشین نشود؛ چرا که لطف [خداوندی] بر گروهی که میان آنان قطع رحم است، فرود نمی آید».(۱)

— جابر بن عبدالله — می گوید: «رسول گرامی از کنار ما عبور کرد ... و فرمود: ای مسلمانان! از خداوند پروا پیشه کنید و با خویشان پیوند برقرار کنید ... همانا بوی بهشت از فاصله هزار سال راه استشمام می شود، ولی کسی که پیوند خویشی بگسلد، آن را استشمام نمی کند».(۲)

با خویشاوندان خود می پیوست، بی آنکه آنان را بی جهت بر دیگران برتری دهد.

با همه تأکیدی که بر پیوند خویشاوندی داشت، مرزهای ارزش را در هم نمی شکست. می فرمود: «هرگاه یکی از شما می خواهد محرمی — همانند خواهر، عمه یا خاله اش — را که به بلوغ رسیده است، ببوسد، باید بر سر یا میان چشمانش بوسه زند و لب ها یا گونه هایش را نبوسد».(۳)

با همه سفارشی که درباره خویشاوندان می کرد، همگان را از ازدواج با خویشاوندان نزدیک باز می داشت و می فرمود: «فرزندتان رنجور خواهد شد».(۴)

در سخنی دیگر نیز فرمود: «از غیر خویشاوند همسر برگزینید تا فرزندتان رنجور نشود».(۵)

ص: ۵۷

۱- [۱]. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۲۰۶؛ مشکاه الانوار، ص ۲۹۰.

۲- [۲]. مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۴۹.

۳- [۳]. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۴۲؛ نوادر، ص ۱۳۶.

۴- [۴]. بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۹۵.

۵- [۵]. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۶۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۷۴.

«کسی که به سوی خویشاوندی می رود تا با مال و جانش با او پیوند برقرار کند، آفریدگار والا، پاداش صد شهید را به وی عطا فرماید و برای هر گامش چهل هزار پاداش نویسد و چهل هزار گناه [شخصی] از وی بزداید و به همین مقدار بر درجه اش بیفزاید؛ گویا صد سال صبورانه خداوند را عبادت کرده است»^(۱).

«نیکوکاری و پیوند [با خویشان]، عمرها را طولانی، شهرها را آباد و دارایی را زیاد می کند؛ گرچه انجام دهندگان آن بدکاران باشند».

«با خویشان دوستی کنید، [اما] همسایه شان نشوید که همسایگی [و اصطکاک های طبیعی] میان شما کینه ها پدید می آورد»^(۲).

برای پیوند خویشاوندی می فرمود: «بهترین صدقه ها آن است که به خویشاوندی که دشمن توست، چیزی بدهی»^(۳).

تذکر

در کتاب نامه بخش عربی نواقصی دیده می شود که مربوط به ناشران عرب یا برنامه نویسان سی دی «معجم فقهی» است و تلاش نویسنده در دستیابی به شناسنامه کامل کتاب ها به جایی نرسیده است. همچنین هر جا به مکارم الاخلاق ارجاع داده شده، منظور مکارم الاخلاق شیخ طبرسی است، نه مکارم الاخلاق ابن ابی الدنيا. گاهی نیز نام یک کتاب، مشترک میان نویسندگان مختلف است. در این

ص: ۵۸

۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۸۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶.

۲- [۲]. تذکره الموضوعات، ص ۲۰۳؛ جامع الصغیر، ج ۲، ص ۹۵؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۳۵۹.

۳- [۳]. اصول کافی، ج ۴، ص ۱۰؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۰۶؛ ثواب الاعمال، ص ۱۴۲؛ روضه الواعظین، ص ۳۵۷.

صورت، نام نویسنده کتابِ مقصود را داخل پرانتز آورده ایم تا آشکار شود کدام یک از آن کتاب ها مورد نظر ماست.

ص: ۵۹

۱. ابن یعقوب، احمد (ابن واضح یعقوبی)، _تاریخ یعقوبی_، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۱.
۲. اتابکی، پرویز، _فرهنگ جامع کاربردی عربی _ فارسی فرزانه_، نشر فرزانه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۳. دلشاد تهرانی، مصطفی، _سیره نبوی_ (منطق عملی - دفتر دوم: سیره اجتماعی)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۴. رازی، فریده، _فرهنگ واژه های فارسی سره برای واژه های عربی در فارسی معاصر_، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
۵. رجب زاده، رضا، _نگاهی دوباره به سیمای پیامبر_، انتشارات رستگار، ۱۳۷۴.
۶. رضی، شریف، _نهج البلاغه_، ترجمه: محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۷. قمی، عباس، _توتیای دیدگان_، _زندگانی خاتم پیامبران_، (ترجمه کحل البصر فی سیره سید البشر)، ترجمه: هوشنگ أجاجی و جواد قیومی، تهران، نشر آفاق، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۸. قمی، عباس، _منتهی الآمال_، قم، انتشارات هجرت، چاپ ششم، ۱۳۷۱.
۹. مرکز مطالعات و تحقیقات حوزه نمایندگی ولی فقیه در وزارت جهاد کشاورزی، _طبیعت و کشاورزی از دیدگاه اسلام_، تهران، مؤسسه شقایق روستا، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۱۰. ناجی جزایری، سید هاشم، _حمایت از حیوانات در اسلام_، قم، دارالثقلین، ۱۳۷۹.
۱۱. نقیب پور، سیده علیه، _بنیاد شناختی سیمای نبوی از منظر امام علی (ع)_، قم، انتشارات وثوق، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۹.

(ب) عربي

١. أبوغده، دكتور حسن، قطوف نبويّـه للنساء، رياض، مكتبـه العيكان، الطبعـه الاولى، ١٤١٧هـ. ق / ١٩٩٧م.
٢. آلبناني، محمدناصر، ارواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل، التحقيق: زهير الشاويش، بيروت، المكتب الاسلامي، الطبعـه الثانيـه، ١٤٠٥هـ. ق / ١٩٨٥م.
٣. ابراهيم، محمد أبوالفضل (محقق)، شرح نهج البلاغـه ابن أبي الحديد، داراحياء الكتب العربيـه.
٤. ابن أبي الدنيا بغدادى، عبدالله بن محمد بن عبيد، الرضا عن الله بقضائه، التحقيق: ضياء الحسن السلفى، بومباي، دارالسلفى، الطبعـه الاولى، ١٤١٠هـ. ق.
٥. ابن أبي الدنيا، الحافظ ابى بكر عبدالله بن عبيد، مكارم الاخلاق، التحقيق: مجدى السيد ابراهيم، مكتبـه القرآن.
٦. ابن أبي بكر هيثمى، نورالدين على، بغىـه الباحث عن زوائد مسندالحارث، التحقيق: مسعد عبدالحميد محمد السعدنى، دار الطلائع.
٧. ابن أبي دنيا، عبدالله بن محمد بن عبيد، العمر و الشيب، التحقيق: د. نجم عبدالله الخلف، الرياض، مكتبـه الرشد، الطبعـه الاولى، ١٤١٢هـ. ق.
٨. ابن ابى الدنيا، حافظ أبى بكر عبدالله بن عبيد، الشكر لله عزّوجلّ، التحقيق: ياسين محمد السواس _ عبدالقادر الارناؤوط، دار ابن كثير، الطبعـه الثانيـه ١٤٠٧هـ. ق / ١٩٨٧م.
٩. ابن ادريس الشافعى، الامام محمد، اختلاف الحديث.
١٠. اسمعيل بخارى، محمد، الادب المفرد، التحقيق: محمدفؤاد عبدالباقي، مؤسسـه الكتب الثقافىـه، الطبعـه الثالثـه، ١٤٠٩هـ. ق / ١٩٨٩م.
١١. ابن شرف النووى الدمشقى، يحيى، الاذكار النووى، دارالفكر.
١٢. ابن عبدالرحمن بن خلاد رامهرمزى، ابوالحسن، أمثال الحديث المروىـه عن النبى، التحقيق: أحمد عبدالفتاح تمام، بيروت، مؤسسـه الكتب الثقافىـه، الطبعـه الاولى، ١٤٠٩هـ. ق.
١٣. ابن عبدالرحمن بن عمر وصابى حبشيبى، أبى عبدالله محمد، البركـه فى فضل السّـعى و الحركـه، بيروت، دارالمعرفـه، ١٤١٤هـ. ق / ١٩٩٣م.
١٤. ابن مسلم بن قتيبه، امام أبى محمد عبدالله، تأويل مختلف الحديث، التحقيق: الشيخ اسماعيل الاسعدى، بيروت،

١. ابن موسى جعفر بن طاووس، سيد رضى الدين محمد، _اقبال الاعمال_، المحقق: جواد القيومى الاصفهاني، مكتب الاعلام الاسلامى، الطبع_ه الاولى, ١٤١٤هـ. ق.
٢. ابن هندی فتنى، محمد طاهر، تذكره الموضوعات.
٣. ابن أبى الدنيا، أبى بكر، _حسن الظن بالله_، تحقيق: مخلص محمد، الرياض, دار الطيب_ه، الطبع_ه الثانى_ه ١٤٠٨هـ. ق / ١٩٨٨ م.
٤. ابن أبى العاصم، _الاحاد والمثانى_، التحقيق: باسم فيصل احمد الجوابره، دارالدرای_ه، الطبع_ه الاولى, ١٤١١ هـ. ق / ١٩٩١ م.
٥. ابن الجوزى، امام أبى الفرج عبدالرحمن، _الوفا بأحوال المصطفى_، تحقيق: مصطفى عبدالواحد، دارالكتب الحديثى_ه.
٦. ابن حنبل، امام احمد، _مسند أحمد_، بيروت, دار صادر.
٧. ابن شهر آشوب، _مناقب آل ابى طالب_، التحقيق: لجن_ه من اساتذه النجف الاشرف.
٨. ابن عبدالغفار بن فيض أبو مطيع السّندى، عطاءالله (جمع و ترتيب)، _الاربعون فى التّبسم و الضحك_، بيروت, دارالجيل، الطبع_ه الثانى_ه ١٤١٤هـ. ق / ١٩٩٤ م.
٩. ابن محمد قرشى، عبدالله، _الاعتبار و أعقاب السرور و الاحزان_، التحقيق: د. نجم عبدالرحمن خلف، عمان, دارالبشير، الطبع_ه الاولى ١٤١٣هـ. ق / ١٩٩٣ م.
١٠. ابن موسى جعفر بن طاووس، سيد على، _الامان من اخطار الاسفار والازمان_، تحقيق و نشر: مؤسس_ه آل البيت، الطبع_ه الاولى, ١٤٠٩هـ. ق.
١١. ابوشهب_ه، دكتور محمد بن محمد، _السيره النبوى_ه فى ضوء القرآن والسّن_ه_ (دراس_ه محرّره جمعت بين اصال_ه القديم و جدّه الحديث)، دمشق, دارالقلم، الطبع_ه الثانى_ه, ١٤١٢هـ. ق / ١٩٩٢ م.
١٢. ابو غده، عبدالفتاح، _الرّسول المعلّم_، و اساليبه فى التعليم، بيروت, مكتب المطبوعات الاسلامى_ه بحلب، الطبع_ه الاولى, ١٤١٧هـ. ق / ١٩٩٦ م.
١٣. ابى محمد، عبد بن حميد، _المنتخب من مسند عبد بن حميد_، التحقيق: السيد صبحى البدرى السامرائى _ محمود محمد خليل الصعيدي، مكتب_ه النهض_ه العربى_ه، الطبع_ه الاولى, ١٤٠٨هـ. ق / ١٩٨٨ م.

١. احسائي، ابن أبي جمهور، _عوالي اللئالي_، التحقيق: السيدمرعشي والشيخ مجتبي العراقي، الطبع_ه الاولى, ١٤٠٣هـ. ق / ١٩٨٣م.
٢. احمد، ابن عبدالعزيز بن قاسم حدّاد، _اخلاق النبي_ _في القرآن و السنّ_ه، دارالغرب الاسلامي، الطبع_ه الاولى ١٩٩٦م، بيروت.
٣. اسكافي، محمد بن همام، _التمحيص_، التحقيق: مدرس_ه الامام المهدي، قم, مؤسس_ه الامام المهدي.
٤. اشعري قمي، احمد بن محمد بن عيسى، _النوادر الاشعري_، التحقيق: مدرس_ه الامام المهدي بقم المقدس_ه، قم, مؤسس_ه مدرس_ه الامام المهدي بقم المقدس_ه، الطبع_ه الاولى, ١٤٠٨هـ. ق.
٥. بحراني، سيدهاشم، _حلي_ه الابرار_، تحقيق: الشيخ غلامرضا مولانا البحراني، مؤسس_ه المعارف الاسلامي_ه، الطبع_ه الاولى, ١٤١١هـ. ق.
٦. بحراني، كمال الدين ميثم بن علي، _شرح كلمات أمير المؤمنين علي_، تحقيق و نشر: ميرجلال الدين الحسيني الارموي المحدث، ٢٢ محرم ١٣٩٠هـ. ق.
٧. بخاري، محمد بن اسماعيل، _صحيح بخاري_، بيروت, دارالفكر.
٨. بدرى، سيد سامي، _السيرة النبوي_ه _ (تدوين مختصر مع تحقيقات و اثارا جديدة)، قم, الطبع_ه الاولى, ١٤٢٠هـ. ق.
٩. برجلاني، محمد بن الحسين، _الكرم و الجود و سخاء النفوس_، التحقيق: د. عامر حسن صبري، دارابن حزم، الطبع_ه الثاني_ه, ١٤٢٠هـ. ق.
١٠. برقي، احمد بن محمد بن خالد، _المحاسن_، التحقيق: السيد جلال الدين الحسيني، دارالكتب الاسلامي_ه.
١١. بيهقي، احمد بن الحسين بن علي، _السنن الكبرى_، دارالفكر.
١٢. بيهقي، احمد بن حسين، _فضائل الاوقات_، التحقيق: عدنان عبدالرحمن مجيد القيسي، مك_ه المكرّمه, مكتب_ه المناره، الطبع_ه الاولى, ١٤١٠هـ. ق.
١٣. ترمذي، محمد بن عيسى بن سوره، _الشمائل المحمدي_ه والخصائل المصطفوي_ه، تحقيق: سيدعباس الجليمي، بيروت, مؤسس_ه الكتب الثقافي_ه.
١٤. ترمذي، محمد بن عيسى، _سنن ترمذي_، التحقيق: عبدالرحمن محمدعثمان، دارالفكر، الطبع_ه الثاني_ه.
١٥. تميمي مغربي، نعمان بن محمد، _شرح الاخيار في فضائل الائم_ه الاطهار_، التحقيق: السيدمحمد الحسيني الجلالى،

مؤسسـة النشر الاسلامى التابعـه لجماعـه المدرسين بقم المشرفـه.

ص: ٦٣

١. تميمي مغربي، نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حيون، _دعائم الاسلام_، التحقيق: آصف بن علي اصغر فيضي، دارالمعارف، ١٣٨٣هـ. ق / ١٩٦٣م.
٢. تميمي، احمد بن علي بن المثنى، _مسند أبي يعلى الموصلي_، التحقيق: حسين سليم أسد، دارالمأمون للتراث.
٣. تنوخى، قاضى أبى على الحسن بن ابى القاسم، _الفرج بعد الشدة_، قم، منشورات الشريف الرضى، الطبع_ه الثانى_ه، ١٣٦٤هـ. ش.
٤. تيمى اصبهانى، اسماعيل بن محمد بن افضل، _دلائل النبوه_، التحقيق: محمد محمد الحداد، رياض، دارالطيب_ه، الطبع_ه الاولى ١٤٠٩هـ. ق.
٥. ثقفى كوفى، ابراهيم بن محمد، _الغارات_، التحقيق: السيد جلال الدين محدث.
٦. جعفرى، احمد بن علي بن محمد، _جزء ابن عمشليق_، التحقيق: خالد بن محمد بن علي الانصارى، بيروت، دار ابن الحزم، الطبع_ه الاولى ١٤١٦هـ. ق.
٧. جوهرى، على بن الجعد بن عبيد، _مسند ابن جعد_، التحقيق: ابى القاسم عبدالله بن محمد البغوى _ عامر احمد حيدر، بيروت، دارالكتب العلمى_ه.
٨. حاكم نيسابورى، محمد بن محمد، _مستدرک الحاكم_، التحقيق: الدكتور يوسف المرعشى، بيروت، دارالمعرف_ه، ١٤٠٦هـ. ق.
٩. حر، عاملى، _الفصول المهمه فى اصول الأئمة_، تحقيق: محمد بن محمد حسين القائنى، مؤسس_ه معارف اسلامى امام رضا، الطبع_ه الاولى، ١٤١٨هـ. ق.
١٠. حر، عاملى، _تفصيل وسائل الشيع_ه الى تحصيل مسائل الشريع_ه_، التحقيق: الشيخ عبدالرحيم الربانى الشيرازى، بيروت، داراحياء التراث العربى.
١١. حرانى، ابن شعب_ه، _تحف العقول عن آل الرسول_، التحقيق: على اكبر الغفارى، قم، مؤسس_ه النشر الاسلامى لجماع_ه المدرسين، الطبع_ه الثانى_ه، ١٤٠٤هـ. ق / ١٣٦٣هـ. ش.
١٢. حسيني صدر، سيدعلى، _وصايا الرسول لزوج البتول_، قم، دراس_ه مشروح_ه جامع_ه فى وصايا سيّد المرسلين لامير المؤمنين، دار الامام الرضا، الطبع_ه الاولى ١٤٢١هـ. ق.
١٣. حلوانى، حسين بن محمد بن حسن بن نصر، _نزهِه الناظر وتنبية الخاطر_، تحقيق: مدرس_ه الامام المهدي، قم، الناشر: مدرس_ه الامام المهدي، الطبع_ه الاولى ١٤٠٨هـ. ق.

١٤. حلّى، احمد بن فهد، _عده الداعى ونجاح الساعى_، تحقيق: احمد الموحدى القمى، قم، مكتبه الوجدانى.

١٥. حلّى، محمد بن ادريس، _مستطرفات السرائر_، التحقيق: لجنه التحقيق، قم، الطبعه الثانىه ١٤١١هـ . ق، جامعهمدرسين.

ص: ٦٤

١. حميدى، ابى بكر عبدالله بن الزبيرى، _مسند الحميدى_، التحقيق: حبيب الرحمن العظمى، بيروت، دارالكتب العلمى_ه،
الطبع_ه الاولى ١٤٠٩هـ. ق / ١٩٨٨م.
٢. حميرى بغدادى، ابوالفضل عبدالله، _قرب الاسناد_، التحقيق: مؤسس_ه آل البيت لاحياء التراث، قم، مؤسس_ه آل البيت
لاحياء التراث، الطبع_ه الاولى، ١٤١٣هـ. ق.
٣. حنبلى، ابوالفرج عبدالرحمن بن احمد بن رجب، _التخويف من النار و التعريف بحال دار البوار_، دمشق، مكتب_ه
دارالبيان، الطبع_ه الاولى، ١٣٩٩هـ. ق.
٤. حنظلى مروزى، اسحاق بن ابراهيم بن مخلد، _مسند ابن راهويه_، التحقيق: الدكتور عبدالغفور عبدالحق حسين برد البلوسى،
المدين_ه المنوره، مكتب_ه الايمان، الطبع_ه الاولى، ١٤١٢هـ. ق / ١٩٩١م.
٥. حوفى، دكتور احمد محمد، _من أخلاق النبى_، دار نهض_ه مصر للطبع والنشر.
٦. خيثم_ه بن سليمان بن حيدر، _من حديث خيثم_ه بن سليمان القرشى الاطرابلسى_، التحقيق: د. عمر عبدالسلام تدمرى،
بيروت، دارالكتاب العربى، الطبع_ه ١٤٠٠هـ. ق.
٧. دارقطنى، على بن عمر، _سنن الدارقطنى_، التحقيق: مجدى بن منصور بن سيدالشورى، بيروت، دارالكتب العلمى_ه،
الطبع_ه الاولى ١٤١٧هـ. ق / ١٩٩٦م.
٨. دارمى، عبدالله بهرام، _سنن دارمى_، دمشق، مطبع_ه الاعتدال.
٩. داماد، محقق، _اثنا عشره رسال_ه (شارع النجاه و عيون المسائل)_، مكتب_ه السيد داماد.
١٠. راوندى، ضياءالدين ابن الرضا فضل بن على الحسنى، _النوادر_، تحقيق: سعيدرضا على عسكرى، دارالحديث، الطبع_ه
الاولى ١٤٠٧هـ. ق.
١١. راوندى، قطب الدين، _الخرائج و الجرائح_، تحقيق: مؤسس_ه الامام المهدي، قم، مؤسس_ه الامام المهدي.
١٢. رضى، شريف، _المجازات النبوى_ه، التحقيق: طه محمد الزينى، قم، مكتب_ه بصيرتى.
١٣. زرندى حنفى، جمال الدين محمد بن يوسف بن الحسن بن محمد، _نظم درر السمطين فى فضائل المصطفى والمرضى
والبتول والسبطين_، الطبعة الاولى ١٣٧٧هـ. ق / ١٩٥٨م.
١٤. زمخشرى، محمود بن عمر، _الفائق فى غريب الحديث_، بيروت، دارالكتب العلمى_ه، الطبع_ه الاولى، ١٤١٧هـ. ق.
١٥. زواوى، ربيع عبدالرؤوف، _وصف الرسول كآنك تراه_، الدوحه، دارالثقاف_ه، الطبع_ه الثانى_ه ١٤١٧هـ. ق / ١٩٩٧م.

١. زيعلى، جمال الدين، _نصب الرّاي_ه لاحاديث الهداي_ه، التحقيق: أيمن صالح شعباني، قاهره، دارالحديث، الطبع_ه الاولى ١٤١٥هـ. ق / ١٩٩٥م.
٢. سجستاني، سليمان بن اشعث، _سنن ابوداود_، التحقيق: محمد سعيد اللحام، بيروت، دارالفكر.
٣. سراج الدين، عبدالله، _سيدنا محمد رسول الله_، _شمائله الحميده، خصاله المجيده_، حلب، مكتب_ه دارالفلاح، الطبع_ه السادس_ه ١٤١٠هـ. ق / ١٩٩٠م.
٤. سلمى النيسابورى، أبى بكر محمد بن اسحاق بن خزيمه، _صحيح ابن خزيم_ه، التحقيق: دكتور محمد مصطفى الاعظمى، المكتب الاسلامى، الطبع_ه الثانى_ه، ١٤١٢ هـ. ق.
٥. سليم، عمرو عبدالمنعم، _آداب الخطب_ه والزفاف فى السنّ_ه المطهره و معه بحث مهم فى جواز تحلّى النساء بالذهب المحلق_، رياض، دارالضياء، الطبع_ه الاولى، ١٤٢١ هـ. ق / ٢٠٠٠م.
٦. سيوطى، امام جلال الدين عبدالرحمن بن أبى بكر، _الشمائل الشّريف_ه، و شرحها للامام المناوى زين الدين محمد محمد عبدالرؤوف بن تاج العارفين المناوى، شرك_ه دارالعلم للطباع_ه والنشر، الطبع_ه الاولى، ١٤١٢هـ. ق / ١٩٩١م.
٧. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن أبى بكر، _الجامع الصغير_، بيروت، دارالفكر، الطبع_ه الاولى ١٤١٠هـ. ق.
٨. سيوطى، عبدالرحمن، _اسباب الورود الحديث أو اللمع فى اسباب الحديث_، دارالمفكر، الطبع_ه الاولى، ١٤١٦ هـ. ق.
٩. شافعى، امام، _كتاب المسند_، التحقيق: مطبع_ه بولاق الاميرى_ه والنسخ_ه المطبوع_ه فى بلاد الهند، بيروت، دارالكتب العلمى_ه.
١٠. شعرانى، سيد عبدالوهاب، _لواقح الانوار القدسين فى بيان عهود المحمدي_ه، الناشر: مصطفى البابى الحلبي واولاده، الطبع_ه الثانى_ه، ١٣٩٣ هـ. ق.
١١. شهيد ثانى، _مسكن الفؤاد عند فقد الاحب_ه والاولاد_، التحقيق: قم، مؤسس_ه آل البيت لاحياء التراث، مؤسس_ه آل البيت لاحياء التراث، الطبع_ه الاولى، ١٤٠٧هـ. ق.
١٢. شهيد ثانى، _منى_ه المرید فى ادب المفيد والمستفيد_، التحقيق: رضا المختارى، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، الطبع_ه الاولى، ١٤٠٩هـ. ق / ١٣٦٨هـ. ش.

١. شيخ صدوق، _الخصال_، التحقيق: علي اكبر غفاري، قم، جماعه المدرسين في الحوزه العلميه.
٢. شيخ صدوق، _ثواب الاعمال_، قم، منشورات الرضى، الطبعه الثانيه ١٣٦٨هـ. ش.
٣. شيخ صدوق، _علل الشرائع_، المكتبه الحيدريه ١٣٨٦هـ. ق / ١٩٦٦م.
٤. شيخ صدوق، _كمال الدين و تمام النعمه_، التحقيق: صححه وعلق عليه: علي اكبر الغفاري، قم، مؤسس النشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرسين.
٥. شيخ صدوق، _معاني الاخبار_، التحقيق: علي اكبر الغفاري، انتشارات اسلامي، ١٣٦١هـ. ش.
٦. شيخ صدوق، _من لا يحضره الفقيه_، التحقيق: علي اكبر غفاري، جامع المدرسين، الطبعه الثانيه ١٤٠٤هـ. ق.
٧. شيخ طبرسي، ابى نصر الحسن بن الفضل، _مكارم الاخلاق_، تحقيق: علاء آل جعفر، مؤسس النشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرسين بقم المقدسه، قم، الطبعه الاولى ١٤١٤هـ. ق.
٨. شيخ طوسي، _الاستبصار_، التحقيق: السيدحسن الخراسان، تصحيح: الشيخ محمد الآخوندي، دارالكتب الاسلاميه.
٩. شيخ طوسي، _تهذيب الاحكام_، التحقيق: السيدحسن الخراسان، تصحيح: الشيخ محمد الآخوندي، دارالكتب الاسلاميه، الطبعه السابعه ١٣٦٥هـ. ش.
١٠. شيخ صدوق، _عيون اخبار الرضا_، التحقيق: الشيخ حسين الاعلمى، بيروت، مؤسس العلمى للمطبوعات، الطبعه الاولى.
١١. شيرواني، مولى حيدر علي بن محمد، _ما رواه العايمه من مناقب اهل البيت_، تحقيق: شيخ محمد حسون، الطبعه المنشورات الاسلاميه، الطبعه ١٤١٤هـ. ق.
١٢. ضحّاك، عمر بن أبى عاصم، _كتاب السنّه_، التحقيق: محمد ناصرالدين الالباني، بيروت، المكتب الاسلامي، الطبعه الثالثه ١٤١٣هـ. ق / ١٩٩٣م.
١٣. طباطبايي، سيد محمدحسين، _سنن النبي_، مع ملحقات ... محمدهادى الفقهى، قم، مؤسس النشر الاسلامي، الطبعه الثانيه ١٤٢٢هـ. ق.
١٤. طبراني، سليمان بن احمد، _كتاب الدعاء_، التحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، دارالكتب العلميه، الطبعه الاولى ١٤١٣هـ. ق.
١٥. طبرسي، ابوالفضل علي، _مشكاه الانوار في غرر الاخبار_، قدّم له: صالح الجعفري، مكتبه الحيدريه في النجف،

الطبع_ه الثاني_ه, ١٣٨٥هـ_ق / ١٩٦٥م.

ص: ٦٧

١. طبري امامي، محمد بن جرير بن رستم، _المسترشد في امام_ه أمير المؤمنين_، التحقيق: الشيخ احمد المحمودي، مؤسس_ه الثقافة_ه الاسلامي_ه لكوشانبور، الطبع_ه الاولى.
٢. طبري، ابي جعفر محمد بن جرير بن رستم، _دلائل الامام_ه، تحقيق: قسم الدراسات الاسلامي_ه مؤسس_ه البعث_ه، قم، الطبع_ه الاولى، ١٤١٣هـ. ق.
٣. طوسي، محمد بن حسن، _الامالي_، التحقيق: قسم الدراسات الاسلامي_ه مؤسس_ه البعث_ه، دارالثقاف_ه، الطبع_ه الاولى، ١٤١٤هـ. ق.
٤. طيالسي، ابي داود، _مسند ابي داود الطيالسي_، بيروت، دارالحديث.
٥. عاشور، عبداللطيف، _موسوع_ه الطير والحيوان في الحديث النبوي_، القايره، مكتب_ه القرآن.
٦. عاقولي، علام_ه محمد بن محمد بن عبد الله، _الرّصف (لما روى عن النبي_ من الفعل والوصف ويليه شرح الغريب)_، بيروت، مؤسس_ه الرسال_ه، الطبع_ه الاولى، ١٤١٤هـ. ق / ١٩٩٤م.
٧. عاملي، حر، _تفصيل وسائل الشيع_ه الى تحصيل مسائل الشريع_ه، قم، تحقيق و نشر: مؤسس_ه آل البيت لاحياء التراث، الطبع_ه الثاني_ه ١٤١٤هـ. ق.
٨. عاملي، شيخ حسين عبدالصّمد (والد البهائي العاملي)، _وصول الاخير الى اصول الاخبار_، تحقيق: السيد عبداللطيف الكوهكمري، مجمع الذخائر الاسلامي_ه.
٩. عبدالرحيم، مروان (إعداد)، _٦٦ وصي_ه من وصايا الرسول_، عمان دارالبيارق، الطبع_ه الثاني_ه، ١٤١٩هـ. ق / ١٩٨٨م.
١٠. عبدالرزاق، ابي بكر، _مصنّف عبدالرزاق_، التحقيق: حبيب عبدالرحمن العظمي، المجلس العلمي.
١١. عبدالله ابن محمد بن عبيد بن ابي الدنيا، محمد، _اهمي_ه و آداب اللّسان_، التحقيق: أبو اسحاق الجويني، دارالكتاب العربي، الطبع_ه الاولى ١٤١٠هـ. ق.
١٢. عجلوني جراحى، اسماعيل بن محمد، _كشف الخفاء و مُزيل الالباس_، دارالكتب العلمي_ه، الطبع_ه الثاني_ه، ١٤٠٨هـ. ق.
١٣. عسقلاني، امام ابن حجر، _فتح الباري شرح صحيح بخارى_، دارالمعرف_ه للطّباع_ه والنشر، الطبع_ه الثاني_ه.
١٤. عسكري، سيد مرتضى، _أحاديث ام المؤمنين عائش_ه (أدوار من حياتها)_، قم، المجمع الاسلامي، الطبع_ه الاولى، ١٤١٨هـ. ق.

١٥. عظيم آبادي، محمد شمس الحق، _عون المعبود شرح سنن ابي داود_، دارالكتب العلمي_ه، الطبع_ه الثاني_ه ١٤١٥هـ_ .
ق.

ص: ٦٨

١. عندليب، حمزه (جمعه و رتبه)، نحن والاولاد في مآثر اهل البيت _ النبوه، قم، دليل ما، الطبع_ه الاولى ١٤٢٢هـ. ق / ١٣٨٠.
٢. غازي، داود بن سليمان بن يوسف، مسند الرضا، تحقيق: محمد جواد الحسيني الجلالى، مركز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامى، الطبع_ه الاولى، ١٤١٨هـ. ق.
٣. فارسى، عماد الدين على بن بلبان (محمد بن حبان بن احمد)، صحيح ابن حبان، التحقيق: شعيب الارناؤوط، مؤسس_ه الزسال_ه، الطبع_ه الثانى_ه، ١٤١٤هـ. ق / ١٩٩٣م.
٤. فوري، مبارك، تحف_ه الاحوذى فى شرح الترمذى، بيروت، دارالكتب الاسلامى_ه، الطبع_ه الاولى، ١٤١٠هـ. ق.
٥. قاضى، محمد عبد الحكيم، (جمع و دراس_ه و تحقيق)، اللباس والزين_ه من السن_ه المطهره، القايره، دار الحديث، الطبع_ه الاولى، ١٤٠٩هـ. ق / ١٩٨٩م.
٦. قزوينى، حسن مرتضى، _ الرسول الاكرم مدرس_ه الاخلاق، بيروت، دارالبيان العربى، الطبع_ه الاولى، ١٤١١هـ. ق / ١٩٩١م.
٧. قزوينى، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، التحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، دار الفكر.
٨. قسطلانى، شيخ احمد بن محمد، المواهب اللدنى_ه بالمنح المحمدى_ه، شرحه و علق عليه: مأمون بن محى الدين الجنان، طبع_ه جديده كامل_ه، بيروت، دارالكتب العلمى_ه، الطبع_ه الاولى، ١٤١٦هـ. ق / ١٩٩٦م.
٩. قضاعى، محمد بن سلام_ه، مسند الشهاب، التحقيق: مجدى عبد الحميد السلفى، بيروت، مؤسس_ه الرسال_ه، الطبع_ه الاولى، ١٤٠٥هـ. ق، ١٩٨٥م.
١٠. قمى، ابن بابويه (والد شيخ صدوق)، الامام_ه والتبصره من الحيره، التحقيق: مدرس_ه الامام المهدي، قم.
١١. كلينى، الكافى، التحقيق: على اكبر غفارى، دارالكتب الاسلامى_ه _ آخوندى.
١٢. لخمى طبرانى، سليمان بن احمد بن أيوب، المعجم الاوسط للطبرانى، التحقيق: ابراهيم الحسينى، دارالحرمين.
١٣. لخمى طبرانى، سليمان بن احمد بن أيوب، المعجم الصغير للطبرانى، دارالكتب العلمى_ه، بيروت.
١٤. لخمى طبرانى، سليمان بن احمد بن أيوب، المعجم الكبير، التحقيق: حمدى عبد المجيد السلفى، القايره، مكتب_ه ابن تيمى_ه، الطبع_ه الثانى_ه.

١. لخمى طبرانى، سليمان بن احمد بن ايوب، _مسند الشاميين_، التحقيق: حمدى عبدالمجيد السلفى، مؤسس _الرسال_ه، الطبع_ه الثانى_ه، ١٤١٧هـ. ق، ١٩٩٦م.
٢. لىثى واسطى، على بن محمد، _يون الحِكم و المواعظ_، التحقيق: حسين الحسنى البيرجندى، دارالحديث، الطبع_ه الاولى ١٣٧٦هـ. ش.
٣. مؤسس_ه آل البيت لاحياء التراث (محقق)، _مسائل على بن جعفر_، على بن جعفرالصادق، قم، المؤتمر العالمى للإمام الرضا، الطبع_ه الاولى، ١٤٠٩هـ. ق.
٤. مازندرانى، مولى محمدصالح، _شرح اصول كافي_.
٥. متقى، همدى، _كنز العمال_، التحقيق: الشيخ بكرى الحيانى، الشيخ صفوه السقا، بيروت، مؤسس_ه الرسال_ه.
٦. مجلسى، محمدباقر، _بحار الانوار_، بيروت، مؤسس_ه الوفاء، الطبع_ه الثانى_ه المصحح_ه ١٤٠٣هـ. ق / ١٩٨٣م.
٧. محمود نصّار، _صف_ه طعام و شراب النبى_، مراجع_ه: احمدعبدالنوّاب عوض، القايره، دارالفضيل_ه.
٨. محمودى، شيخ محمدباقر، _نهج السّعاده فى مستدرک نهج البلاغ_ه، الطبع_ه الاولى ١٣٩٦هـ. ق.
٩. مفيد، _الاختصاص_، التحقيق: على اكبر غفارى، قم، جماع_ه المدرسين فى الحوزه العلمى_ه.
١٠. مفيد، _اوائل المقالات_، التحقيق: ابراهيم الانصارى الزنجانى الخوينى، بيروت، دارالمفيد، الطبع_ه الثانى_ه، ١٤١٤هـ. ق / ١٩٩٣م.
١١. مناوى، محمدعبدالرؤوف، _فيض القدير_، شرح الجامع الصغير، تحقيق: احمد عبدالسّلام، بيروت، دارالكتب العلمى_ه، الطبع_ه الاولى ١٤١٥هـ. ق.
١٢. نسائى، احمد بن شعيب، _سنن النسائى_، دارالفكر، الطبع_ه الاولى ١٣٤٨هـ. ق / ١٩٣٠م.
١٣. نعمانى، محمد بن ابراهيم، _الغيب_ه، التحقيق: على اكبر الغفارى، طهران، مكتب_ه الصّدوق.
١٤. نقاش، محمد بن على بن عمرو، _فوائد العراقيين_، التحقيق: مجدى السّيد ابراهيم، القايره، مكتب_ه القرآن.
١٥. نمازى شاهرودى، شيخ على، _مستدرک سفين_ه البحار_، تحقيق: الشيخ حسن بن على النمازى، مؤسس_ه النشر الاسلامى لجماع_ه المدرسين بقم المشرف_ه، الطبع_ه، ١٤١٩هـ. ق.

١. نوری طبرسی، _مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل_، مؤسس_ه آل البيت لاحياء التراث، الطبع_ه الاولى، ١٤٠٨هـ. ق.
٢. نووی دمشقی، أبی ذکریا یحیی بن شرف، _ریاض الصالحین من حدیث سید المرسلین_، دارالفکر، الطبع_ه الثاني_ه، ١٤١١هـ. ق.
٣. نووی، _صحیح المسلم بشرح النووی_، بیروت، دارالکتب العربی، الطبع_ه الثاني_ه ١٤٠٧هـ. ق.
٤. نيسابوری، ابن الجارود، _المنتقى من السنن المسنده_، التحقيق: عبدالله عمر البارودي، بیروت، مؤسس_ه الكتاب الثقافی_ه، الطبع_ه الاولى، ١٤٠٨هـ. ق / ١٩٨٨م.
٥. نيسابوری، ابن الجارود، _المنتقى من السنن المسنده_، التحقيق: عبدالله عمر البارودي، بیروت، مؤسس_ه الكتاب الثقافی_ه، الطبع_ه الاولى ١٤٠٨هـ. ق / ١٩٨٨م.
٦. نيسابوری، محمد بن قتيال، _روض_ه الواعظین_، التحقيق: السيد محمد مهدي _السيد حسن الخرسان، قم، منشورات الرضی.
٧. نيسابوری، مسلم، _صحیح مسلم_، بیروت، دارالفکر.
٨. هيثمی، نورالدين، _مجمع الزوائد و منبع الفوائد_، دارالکتب العلمی_ه، ١٤٠٨هـ. ق / ١٩٨٨م.
٩. کاشانی، مولی محسن، _المحج_ه البيضاء فی تهذيب الاحياء_، صححه و علّق عليه: علی اکبر غفّاری، الجزء الرابع، طهران، مکتب_ه الصدوق، ١٣٤٠هـ. ش.
١٠. کتانی، محمد بن جعفر، _من هدی الحدیث النبوی: نظم المتناثر من الحدیث المتواتر_، التحقيق: شرف حجازی، دارالکتب السلفی_ه، الطبع_ه الثاني_ه.
١١. کراجکی، ابن الفتح محمد بن علی، _کنزالفوائد_، مکتب_ه المصطفوی، الطبع_ه الثاني_ه، ١٤١٠هـ. ق.
١٢. کوفی اهوازی، الحسين بن سعيد، _المؤمن_، التحقيق: مدرس_ه الامام المهدي بالحوزه العلمی_ه، الناشر: مدرس_ه الامام المهدي بالحوزه العلمی_ه، الطبع_ه الاولى، ١٤٠٤هـ. ق.
١٣. کوفی قاضی، محمد بن سلیمان، _مناقب الامام أمير المؤمنين_، التحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودی، مجمع الثقاف_ه الاسلامی_ه، الطبع_ه الاولى، ١٤١٢هـ. ق.

١. ابن أبي شيبه، المصنّف، التحقيق: سعيد محمد اللّحّام، دارالفكر، الطبعه الاولى ١٤٠٩هـ. ق.

ص: ٧٢

١. ابن أبي شيبه، _المصنّف_، التحقيق: سعيد محمد اللّحّام، دارالفكر، الطبع_ه_الاولى ١٤٠٩هـ_ . ق.

ص: ٧٣

١. ابن أبي شيبه، المصنّف، التحقيق: سعيد محمد اللّحّام، دارالفكر، الطبعه الاولى ١٤٠٩هـ. ق.

ص: ٧٤

١. ابن أبي شيبه، _المصنّف_، التحقيق: سعيد محمد اللّحّام، دارالفكر، الطبع_ه_ الاولى ١٤٠٩هـ. ق.

ص: ٧٥

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

